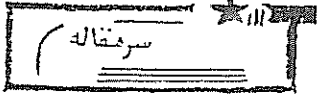


سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

پناه ۵۰ رنال

اسفند ماه ۱۳۶۲

دوره جدید، سال ۵۰۵ شماره ۱۵



مرحله جدید جنگ

و چشم انداز

تحولات سیاسی آینده

طی چند هفته اخیر جنگ بیندولتیی ایران و عراق ابتدائی بخود گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی که حداکثر توان و ظرفیت انسانی، تبلیغاتی و تدارکاتی خود را برای حمله نیایی و نبرد قطعی بخدشت گرفته است. اوائل اسفند ماه حمله جدید خود را آغاز کرد. مرحله جدید جنگ بنا بدلائل متعدد برای رژیم جمهوری اسلامی یک مرحله حاسم و تعیین کننده است. رجله ای در صفحه ۲

کوه به در و رطه

دیپلماسی بورژوازی

صفحه ۷

کارل مارکس

و آموزشهای او

صفحه ۴

سال نورا به سال پیروزی توده ها

مبدل سازیم

کارگران و زحمتکشان خلقیای سراسر ایران، از جمله خلق کرد نیز، با آغاز سال نوو بسد از پشت سر گذار دن پنج بیار از پیام قهرمانان دانش علیه رژیم منورپیلوی و در هم شکستن آن هر بیار نو را با امید پیروزی به هر چه بیشتر در جهت رسیدن بد اهداف شان استقبال میکنند. بدین گونه است که هر بیار برای کارگران و زحمتکشان با تمام بدایع نوین خود، تنها یک تحول طبیعی ساده نیست بلکه تلایده ر بیار جاودانه آنباست. خلق قهرمان کرد، سال جدید را در حالی آغاز میکند که پنج سال جنگ خونین، پنج سال مقاله در صفحه ۱۴

با فرا رسیدن بیار یکبار دیگر طبیعت، جامه نو بر تن میکند. زندگی جدیدی را آغاز میکند. و همه چیز رنگ حیات دوباره بخود میگیرد. و چشم انداز زایش نو - نی در بطن طبیعت شکل میگیرد. با جامه مثل طبیعت نیست و برای کارگران و زحمتکشان، اگر به این دگرگونی هر ساله شرح بگیز و باید امید است هرگز دگرگونی اساسی نیست و آنبا بنین دگرگونی را هر سال با یاد ناظره و آرزوی دگرگونی اساسی ر زندگیشان، ارج میگذارند. و غار مرال نو را نقطه تحولی در زندگی گذشتگانو امدهی دیگر برای تحقق بخشیدن بد خواستهها - شان تلقی می کنند.

گرامی باد

خاطره شکوه مند شهیدای اسفند ماه ۱۳۶۰

در صفحه ۳

عملیات قهرمانانه پیشمرگان فدایی

در منطقه سردشت، سقز (سوزنده) و ده و شار

پیشمرگان در آمد و متعاقب آن حمله بد مزدوران تامین جاده آغاز گردید. و پیشمرگان با آنکه صرف و بوران شدیدی در گرفتند بود تا ۵۰ متری مزدوران پیشروی کرده و آنها را زیر آتش مسلسلای خود اقر رد دند و در نخستین لحظات حمله تعدادی از مزدوران بیلاکت رسیدند. با شروع درگیری، مزدوران رژیم با وحشت رهرا س نبروهای وسیع در صفحه ۱۵

روز ۹ بهمن ماه چند دسته از پیشمرگان فدائی طبق شناسایی قبلی دست بد عملیات قهرمانانه ای در محور جاده سقز - سنندج زدند و قسمتی از جاده مذکور را در منطقه سوزنده بد کنترل خود در آوردند. این عملیات در ساعت ۳ و ۴ دقیقه بعد از ظهر آغاز گشت و در شروع آن ارتفاعات مشرف بسد با گاد سوزنده (سوزنده) تحت کنترل

کارهای مهم

- ۱) سناست یکدوسر دهمن سالگرد کمون پارسی
- ۲) خاطره دکتر محمد صدق
- ۳) رهبر ملی کردن نت گرامی باد
- ۴) نوروز خونین سنندج
- ۵) و اولین تحریر حاکمت توده ای
- ۶) تقویم خون فدائیان خلق و...

همه نیرو میله نیلی ما فی دیاری گردنی چاره نوی نوی شهید

مرحله جدید جنگ

از صفحه ۱

که پیام آن تحولات سیاسی و ژوئای در ایران و منطقه عراق خواهد گذارد رژیم به توده‌های مردمی که همه روز و نزارهای این جنگ ارتجاعی را رد و خود احساس می‌کنند و عدل داده است که نبرد تعیین کننده فرا رسیده و نژودی کار جنگ را بگرد خواهد کرد. خیمه پستی از حمله اخیر از مردم خواست که برای پایان دادن به جنگ بیسیج حکمی او بیرونند و حقیقتاً نیز بهترین توان خود را در بیسیج توده‌ها، در حمله اخیر بکار گرفت. علاوه بر آن توان اقتصادی و نظامی و تدارکاتی خود را نیز کاملاً به خدمت گرفت تا بتواند به بیروزی قطعی دست یابد اما چنین بنظر می‌رسد که از همان روزهای نخستین حمله ارتش جمهوری اسلامی در اوائل اسفند ماه، نتیجه و چشم انداز آن روشن شده است چرا که رژیم با حداکثر بیسیج و توان خود نتوانست ضرب قطعی را وارد آورد، حتی اگر اندکی بیروزی هم داشت باشد و این به معنای شکست رژیم جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد. نه تنها شکست از نقطه نظر نظامی بلکه مهم تر از آن یک شکست سیاسی محسوب می‌گردد. چرا که هرگونه موفقیت یا عدم موفقیت رژیم در عرصه جنگ، مستقیماً بازتاب سیاسی در جامعه ایران زده نظامی آنقدر روشن و آشکار است که حتی رنسانجانی نیز بنحوی محسوس شد در خطبه‌های نماز جمعه به این شکست اذعان نموده بصراحت اعتراف کند که ارتش ایران نتوانست به اهداف خود دست یابد. بر طبق اطلاعات مناسب و مختلف خبری تعداد کشته‌ها و زخمی‌های رژیم جمهوری اسلامی به هزاران نفر رسیده است و لطفاً نظامی سکینه به آنها وارد آمده است این شکست را از چند بانی باید سنجید مرحله نوبتی در وضعیت سیاسی رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی نمود. اگر جنگ ایران و عراق از چند جناح سیاسی آن از آغاز خود تا امروز مورد ارزیابی قرار داده آنها به مراحل مختلف تقسیم بندی کنیم با نرا شدن مرحله جدید

می‌توان سه مرحله را از آغاز تا به امروز از یکدیگر متعین کرد. در مرحله اول جنگ که همراه با حمله و بیروزی های ارتش عراق در خاک ایران و شکست های بی در پی رژیم جمهوری اسلامی بود، برداشته بحرانهای متعدد رژیم افزوده گشت، موج نارفایتی در میان توده های مردم افزایش یافت و تضادهای درونی حاکمیت تشدید گردید. اما از آنجا که در این مرحله هنوز اکثریت توده ها اعتماد خود را نسبت به رژیم از دست نداده بودند و به علاوه این مرحله توأم با براپیست شدن احساسات ناسیونالیستی مردم بود، رژیم سرانجام توانست خود را از وضعیت سیاسی بحرانی نجات دهد. دومین مرحله که با تعرض نیروهای جمهوری اسلامی و فتوحات پی در پی نظامی آن همراه بود، بسا فروکش کردن بحرانهای رژیم و بیپودنسی وضعیت توأم گردید. در این مرحله رژیم توانست بر موج بیروزی های نظامی خود سوار شود و تحت تاثیر این بیروزی ها از یکسو برای خود وجهه اعتباری کسب کند و از سوی دیگر بر تضادهای درونی خود فائق آمده و با توسل به سرکوب توده ها و بیوروش گسترده به سازمانهای سیاسی موفقیت خود را تا حدودی مستحکم سازد و بحرانهای خود را تخفیف دهد. روشن است که رژیم تنها با توسل به سرکوب عنان گسیخته و کسب بیروزی های مداوم در عرصه جنگی توانست موفقیت خود را در چنین وضعیتی حفظ کند و بر همین اساس است که ما شاهدیم علیرغم نارفایتی وسیع توده های مردم، جز در موارد معدود جنبش آشکار توده های که رژیم را تهدید کند با نگرانی اما بدیهی است که این وضعیت سیاسی نمی تواند با بیدار شدن بیروزی مداوم در جنگ برای رژیم ممکن است روند توسل مداوم به سرکوب برای مهار کردن موج نارفایتی توده ها. از یک سو بیروزی های رژیم جمهوری اسلامی با توجه به ظرفیت نظامی، انسانی و تدارکاتی آن محدود به حدود جغرافیایی است که نمی تواند فراتر از آنچه که تاکنون رژیم بدست آورده است باشد. علاوه بر مجموعه ای از سیاستهای بین المللی و منطقه ای ضرورتاً تا مصلح باز دارند در جهت بیروزی های نظامی بیشتر رژیم عمل می‌کند.

رژیم جمهوری اسلامی از حیث ظرفیت و توان اقتصادی خود قادر نیست هزینه های جنگ و نیروهای ملی خود را در حدی کفایت متفاوت از آنچه اکنون وجود دارد تحمل کند و اکنون حدود بیست میلیارد دلار درآمد نفتی خود را اساساً در خدمت جنگ قرار داده است و حداکثر نیرو را که می توانست بیج کند یعنی نیروی در حدود یک میلیون سرباز از ارتش و سپاه بسیج و... را سازماندهی نموده است هر چند از حیث تجهیزات و سلاحها و نظامی نسبت به عراق در وضعیت نامساعدتری قرار دارد، اما توانست استاز طریق نیروی انسانی این کسب را جبران کند. بنا بر این رژیم جمهوری اسلامی اکنون با حداکثر ظرفیت و توان اقتصادی و انسانی و نظامی خود وارد مرحله جدید جنگ شده است این بیدار معنا است که اگر در این حد از توان و ظرفیت خود قادر نباشد موازنه نظامی را در جنگ برهم زند، مرحله تعرضی آن به پایا رسیده است و امید بیروزی های آن در جنگ به یاس مبدل می‌گردد و در چنین حالتی دیگر قادر به بیروزی در جنگ نیست اما علاوه بر این سیاستهای بین المللی و منطقه ای نیز مانعی دیگر بر سر راه بیروزی های رژیم در مرحله کنونی است. هر چند رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم فوق ارتجاعی است و امپریالیسم امریکا تاکنون با ابقای آن کمک نموده است اما خملت شدیداً مذهبی و وگرایشات توسعه طلبانه اسلامی آن موجب تضادها و اختلافات آن با پاره ای از دولتهای مرتجع شده است امپریالیسم امریکا و دولست میونیستی اسرائیل تا کنون خواستار ادامه جنگ و کسب بیروزی های نظامی برای رژیم جمهوری اسلامی تا برقراری موازنه نظامی و سیاسی منطقه در حد پیشت از آغاز جنگ نموده اند. امپریالیسم امریکا گذشته از درآمدهای کلان که طی این جنگ به جیب زده با تداوم آن بر مداخلات نظامی و سیاسی خود در منطقه افزودن است و اسرائیل نیز حداکثر بهره برداری سیاسی و نظامی را از ادامه این جنگ بنفس خود نموده است

در صفحه ۱۹

تنها راه رسیدن به صلح و مکرراتیک سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

گرامی باد

خاطره شکوهمند شهید ای اسفندماه ۱۳۶۰



رفیق هادی

آخرین روز اسفند ماه سال ۶۰ واپسین ساعات پایانی خلود را پشت سرمی گذاشت که بلندگوهای تبلیغاتی رژیم حیثیوری اسلامی اطلاعاتی را مبنی بر شهادت و دستگیری تعدادی از اعضاء مرکزیت و کادرهای سازمان به همراه به یغما رفتن بخشهایی از امکانات تشکیلات تهران از جمله چاپخانه مرکزی سازمان را پخش نمودند.

در یک لحظه بیت و حیرت‌مندان را فرا گرفت و توده‌های زحمتکش و همه انقلابیون ایران را در غم و اندوهی بی‌پایان فرو برد.

در میان اسامی اعلام شده نام شش تن از اعضاء کمیته مرکزی سازمان، رفقا (هادی)، نظام، سیامک اسدیان (اکندر)، کاظم، محسن مدیرتاندی و منصور اکندری ذکر شده بود. رفیق هادی در تاریخ ۲۵ اسفند ماه و رفقا نظام و کاظم در ۲۴ اسفند هنگامیکه به محاصره مزدوران رژیم درآمده بودند، دفاع مسلحانه از خود برخاسته و قهرمانانه شهادت رسیدند.

علاوه بر این رژیم اسامی ستن دیگر از رفقای مرکزیت سازمان از جمله رفیق سیامک اسدیان (اکندر) و - محسن مدیرتاندی که طی چندماه پس از ۲۰ خرداد در کبیری مسلحانه شهادت رسیدند نیز رفیق منصور اکندری را که پس از امارت مزدوران رژیم در آمد و تا به امروز نیز از سرشوت وی اطلاعاتی در دست نیست به همراه به رفیق دیگر اعلام نمود. تا ضربه وارده به سازمان را بعنوان ضربه ناسود



نظام

بزنند، بگذار دست دستار انقلابیون کمیونیت را کشتار کنند، شکست آنها حتمی است. و طولی نخواهد کشید که کارگران و زحمتکشان ایران بپا خواهند خاست و بنیاد حکومت طبقاتی آنها را زیر رو خواهند کسرد و انتقام فرزندان انقلابی خود را خواهند گرفت.

در سالروز شهادت رفیق کبیر احمد غلامیان (نگرودی) (هادی) و دیگر رفقای که در اسفندماه ۶۰ سال بدست دژخیمان رژیم شهادت رسیدند یکبار دیگر پیمان می بندیم که تا آخرین لحظات حیات خود از نبرد علیه رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران باز نایستیم.

پیمان می بندیم که لحظای از راه سرخ کارگران، از هدف بزرگ سوسیالیسم منحرف نشویم.

پیمان می بندیم که از سستی و سستی سازمان دفاع کنیم و همانند مردمک چشم خود از موجودیت و خست سوسیالیستی و یک آن دفاع و حراست کنیم، پیمان می بندیم که با کینه و دشمنی سرخسازد رفیقی همچون هادی یا دشمنان طبقاتی و فرست طلبان رفتار کنیم.

پیمان می بندیم که با کار و مداوم در میان توده‌ها، سازمان را بشاید مظهر آگاه کارگران ایران بشراز بشردر میانه کارگران مستحکم سازیم، باد شهادی اسفندماه ۶۰ در قلب بزرگ طبقه کارگر برای همیشه زنده خواهد ماند.

کننده و متلاشی کننده جلوه دهد، روحی انقلابی توده‌ها را تخریب کند و از آن حداکثر بهره برداری تبلیغاتی را بنماید.

البته نمی توان گفتان کرد که ضربه اسفند ماه سال ۶۰ ضربه ای به سنگینی ضربه سال ۵۵ به سازمان بود. از دست دادن رفیق کبیری چون هادی که پس از شهادت تعداد زیادی از رفقای رهبری سازمان در سال ۵۵ بار عمده باز سازی تشکیلات را بر عهده گرفتند

بود، رفیقی که در پیگیری استقامت شهادت از خودگذشتگی فداکاری، شور و ایمان به طبقه کارگر و میل یک فدائی و مظهر یک کمیونیت بود.

از دست دادن رفیقی چون نظام که یکی از سازماندهندگان جنبش کارگری و مشول کمیته کارگری سازمان بود، و رفقای دیگر حقیقتاً سنگین و فایده‌ای بزرگ بود بود.

اما این سه اولین و نه آخرین بار بود که رفقای برجسته سازمان با بدست مزدوران سرمایه شهادت می رسیدند و رژیم خبر از نابودی سازمان میداد.

رژیم ارتجاعی حیثیوری اسلامی نیز همانند رژیم ارتجاعی شاه چنین تصور میکرد با کشتار فدائیان خواهد توانست سازمان جرگه‌ای فدائی خلق ایران را نابود کند، غافل از اینکه سازمان فدائی شکست ناپذیر است و راز شکست ناپذیری آن در این است که در میان کارگران و زحمت کشان ایران رشدهای مستحکمی دارد. از همین روست که بجای هر فدائی که در راه آرمانهای بزرگ کارگران، در راه رهائی، دمکراسی و سوسیالیسم بخاک و خون غلطیده است مدتها فدائی با خاست راه فدائیان، اهداف و آرمانهای آنها را ادامه داده اند. از همین روست که امروز نیز پس از دو سال از ضربه اسفند ماه سال ۶۰ سازمان جرگه‌ای فدائی خلق ایران مستحکم تر و پابرجا تر از همیشه در سراسر ایران مبارزه علیه رژیم ادامه میدهد. اما برتجیب آنقدر

کارل مارکس و آموزش‌های او

با درج‌شدن و تکامل نیروهای موله توفیح داد و مبارزه طبقاتی در طول تاریخ را عامل محرک اصلی اجتماعات بشری و دلیلی اولیه انقلابات قلمداد نمود.

مارکس با کشف قانونمندیهایی حاکم بر تغییرات اجتماعی و توفیح علل عینی تکامل تاریخی جامعه در ادوار مختلف، انقلاب عظیمی را در فرهنگ مبصر خود بوجود آورد و برای نخستین بار ارتباط ارگانیک و ناگسستنی بوجود آمدن یا ازهم پاشیدن این یا آن مناسبات اجتماعی معین با این یا آن روبنای سیاسی ایدئولوژیک را مدلل ساخت و نقش تعیین کننده شرایط مادی دایره برای تحولات را توفیح داد؛ که شامل تلاش انسان برای تامین ما - یحتاج اولیه زندگی خود و چگونگی این تلاش میگردد. بقیه -

مارکس تاریخ بشری از همان دور آغاز میگردد که انسان نخستین ابزار خود را برای تغییر طبیعت برای تغییر محیط اطراف خود و انطباق آن با شرایط زندگی خود و نیازهای مادی خود، خلق نمود و متناسب با این تغییر در محیط خود نیز بطور همه جانبه‌ای در طول یک سوره طولانی متحول گشت. این تغییر که به تدریج و متناسب با خود متناسب با کار او بود، با خود ایده‌ها و افکار جدیدی را نیز تولید نمود، ایده‌هایی که -

انعکاس جهان واقعی اطراف او و بیانگر شناخت انسان از موقعیت و محیط اطراف خود و نتیجه - براتیک مملی او بود و بدینگونه تا پایداری تفکرات قرون گذشته و نیرو رخنه‌آنها یا بقای آنها تنها در ارتباط با چنین رابطی و تحول انقلابی این براتیک و در نتیجه ساخت کثرتش با این - حامله از آن می‌تواند مورد - بررسی قرار گیرد و نه بالکنی -

مارکس تبیین جهان عینی خود را، از تبیین فلسفی جهان مادی آغاز کرد که مادی بودن آنرا قبل از اومانیسم و پراگماتیسم و تلاش کرده بودند با شور و شوق تمام با شایان رسانند اما با برخورد ستافریکی و مکانیکی آنرا بیگ

بست و یکم ایند مادی صادق با ۱۴ مارس بروز در گذشت کارل مارکس در سال ۱۸۸۳ است در این روز رهبر برجسته سوسی - ایدئولوژیک و عملی پرولتاریای جهانی و بنیانگذار مارکسم بعد از یک عمر کار بکسر و خستگی ناپذیر در زمینه تدوین سوسیالیسم علمی و رهبری جنبش کارگری دیده از جهان فرو بست ولسی سیستم ایدئولوژیک سیاسی منجم و ترکی از خود بدیادگار گذاشت که نداشتن در دوران حیات خود، بلکه تا امروز هم بنا به اعتبار علمی خود تاثرات شگرف و تبیین کننده‌ای را در فرهنگ بشری بر جای گذاشته و بعنوان پیشرفت‌ترین دکترین عصر ما در مبارزات طبقه کارگر در سراسر جهان و در تمامی عرصه‌های مبارزه آن به مادیت عینی مبدل گشته است.

کارل مارکس با بهره گیری از تکامل تاریخی بشریت و سیستم اندیشگی عصر خود در همه زمینه‌ها، تئوری منجم نیروی پیشرو جامعه عینی طبقه کارگر را تدوین نمود و اساسی ترین اصول آنرا جمع بندی کرد، او در حقیقت با تدوین تئوری سوسیالیسم علمی، ایدئولوژی و جهان بینی این طبقه، بویژه با حاکم سرمایه داری را - تبیین نمود و روندهای آتی حرکت تاریخی او را مشخص کرده و با کشف قانونمندیهایی حاکم بر مبارزه طبقاتی ضرورت‌های اجتناب - ناپذیر استقرار جامعه عاری از طبقات و راه رسیدن به آنرا بگونه‌ای علمی مستدل نمود و به عنوان حرکت اجتناب ناپذیر تاریخ جامعه بشری به اشاعت رسانید.

"در حقیقت تمام شوخ مارکس در این است که به برشپائشی باخ میدهد که فکر بشر و بشر فلاسفه را طرح کرده است و آموزش کارل مارکس در ادامه مستقیم و بلاواسطه آموزش بزرگترین بنیانگذاران فلسفه و علم اقتصاد و سوسیالیسم بوجود آمده است... زینت ندرت بی انبای آموزش - مارکس در درستی است. (لنین)

مارکس برای تدوین تئوری خود تنها حاکم سرمایه داری که جامعه طبقاتی بالعموم را مورد نقد و بررسی قرار داد و علل مادی و اجتماعی تحولات عینی و ذهنی انجام شده در طول تاریخ جامعه بشری را روشن نموده، اجتناب ناپذیری این را با آن تبیین اجتماعی در ساختارهای متفاوت را

دیدگاه حامد و ابستامدل ساخته بودند. مارکس با نقد دیدگاه‌های ستافریکی آنان و کاربرد دیالکتیکی آن، ماتریالیسم دیالکتیک را بطور همه جانبه‌ای به تکامل تاریخی بشریت رسانده و در حوزه عینی اجتماعات بشری بدقت علوم ریاضی کاربرد آنرا روشن و علمی ساخت. ماتریالیست های قبل از او، تربیت و افکار انسان را محصول تاثیر خود بخودی محیط بر او میدانستند در حالیکه مارکس عینا اعتقاد داشت که این افکار و ایده‌ها نه در یک رابطه منفعلانه بلکه در یک کنش متقابل براتیک معین حاصل می‌گردند و در پویای درونی همین براتیک نیز تغییر پیدا میکنند و نحوه زندگی انسان و چگونگی برآوردن مایحتاج اولیه آن تنها مرجعی است که افکار و ایده‌های او را توفیح میدهند. ماتریالیسم قبل از مارکس تا آنجا که بعنوان تبیین فکری ممل اجتماعی نیروی پیشرو اجتماعی و متناسب با اقتضای رشد نیروهای موله، به مقابله با عناصر فکری پوسیده و مهجور قرون وسطایی بود توانست نقش پیشرو ایفاء نماید و به دلیل محدودیت‌های ممل اجتماعی - موجد زمینی خود، از همان نخست با تناقضات لاینحلی گرفتار آمد و تنها به میراثی مبدل گشت که چیزی متعلق به گذشته بود و آینده آن تنها در نقد انقلابی و نفی دیالکتیکی آن نیفته بود که مارکس چنین کرد و آنرا از قید و بند محدودیت بورژوائی رها ساخت و در دست‌های توانای پرولتاریا به سلاح ایدئولوژیک مستحکم مبدل نمود.

به اعتقاد مارکس از آنجا که ماتریالیستی قبل از او جوهر بشری را - ند بصورت مجموعه‌ای از تمام روابط اجتماعی که بطور عینی و تاریخی معین شده باشد بلکه به شکلی مجرد مورد ارزیابی قرار میدادند و در نتیجه "تنها به تفسیر جهان پرداخته و به توفیح آن اکتفا می نمودند و حال آنکه مسئله بر سر تغییر آن بود و هست و در حقیقت امر همانگونه که گفته شد آنرا "اهمیت - فعالیت علمی انقلابی" را در نظر می‌گرفتند. در حالیکه تطابق تغییر اوضاع و فعالیت انسانی، میتواند فقط بشمارد براتیک انقلابی بررسی گردد" (مارکس) مارکس تحلیل خود را از جامعه بشری

کارل مارکس

را، در برتو جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیکی خود از این امر بدینی آغاز کرد که این نحوه زندگی و چگونگی تولید نعم مادی است که این یا آنگونه مناسبات اجتماعی و تفکر بشری را توضیح میدهد و انسانها بپایان اندازه - کد طبیعت را تغییر داده، و وسائل این تغییر را متکامل ساخته اند، خود نیز در پروسه این تغییرات متحول شده بد مزارع عالی تری از تکامل اجتماعی قدم گذارده اند و بدین وسیله است که فلان نظم تولیدی قهرماً از بطن نظم ماقبل خویش پزده شده و در پروسه تحولی خود با نظم جدیدتری جایگزین میگردد، و هر کدام از این وجود و نظامات تولیدی نیز متناسب با رشد نیروهای درونی خود سیستم روبنائی اعم از فلسفه و ادبیات و فرهنگ و سیاست خاص خود را بوجود می آورند.

مارکس با ارزیابی همه جانبه تاریخ و جامعه انسانی ثابت کرد که نظام سرمایه داری تولید در حلقه مناسبات اجتماعی فیما بین انسانها بعنوان یک مرحله خاص از تکامل جامعه پای به ترمه وجود گذارده و هم چون تمامی پدیده های جهان از جمله نظامات ماقبل خود تضادهای درونی خاص خود را دارد که بطور اجتناب ناپذیر در مرحله ای از رشد خود، موجبات سرنگونی قهری آنها فراهم آورده، راه گذار به نظام عالیتر را هموار خواهد ساخت.

کار اصلی مارکس در واقع امر، در توضیح و تبیین این تضادهای ضرورتی علمی و عقلی - طبیعی - انتزاعی و چگونگی آن بوده و هست. مارکس ثابت کرد که تاریخ جوامع بشری مآزره بین طبقات استثمار و طبقات تحت استثمار، طبقات استثمارگر و طبقات تحت استثمار، بوده است و جنگ بینان و آشکاری که همیشه و در همه حال فیما بین این طبقات در جریان بوده است و در طول تاریخ بلا انقطاع ادامه داشت و متناسب با رشد نیروهای مولده و سطح شیوه تولید، - متکامل مختلفی به خود گرفتند و موجبات تغییر در نظم اجتماعی را فراهم آورده است و آخرین نوع حلقه این مناسبات مناسبات تولیدی سرمایه داریست که بر بنیان استثمار کارگران سرزور

استوار است و مشخصه اساسی آن تضاد آشکار کار مزدوری یا سرمایه با بورژوازی و پرولتاریاست. بورژوازی با تمل به مالکیت خود بر ابزار تولید و دست یازیدن به قدرت سیاسی، بخش عظیم احوال حوابع معاصر را از طریق مختلف به ورشکستگی کشاند، دهستان را از هر گونه تعلقی بر وسائل تولید خالی کرده، و به سوی بازارهای فروش کالاهایکشاند تا در این بیشت برین جهان سرمایه داری "آزادانه" تنها دارایی خود، یعنی نیروی کارشان را در مقابلت امین زندگی بخور و نمیر بفروش بربانند. و بدین وسیله تنها زندگی خود بلکه جیسب ماحیان نعم مادی که همان ماحیان ابزار تولید هستند را نیز بر کند.

مارکس بکانبز برای جامعه سرمایه داری، این نظم مبتنی بر بردگی نوع جدید را در اثر فنا ناپذیر

هزاران کارگرا در موسسات مختلف مجتمع می نماید و بدین وسیله در سطح وسیعی تولید را اجتماعی کرده، و بایل تولید پیچیده های را بکار میگیرد و نطفه های اولیه تحولات آینسده را خود بوجود می آورد، و بدست خود گورکنان خود را در موسسات دهها هزار نفری گرد هم مجتمع می نماید. مارکس که تحول سرمایه داری به سوسیالیسم را اساساً از قانون اقتصادی حرکت جامعه معاصر مبتدل میازد تاکید عمده خود را به اجتماعی شدن تولید و تضاد آن با تصاحب غیر اجتماعی حامل تولید میگذارد و اینکه مالکیت خصوصی با ابزار تولید تضاد آشکار و آشتی ناپذیری با شکل اجتماعی تولید نعم مادی دارد. این تضاد که خود را در تضاد بین دو طبقه اصلی جامعه یعنی بورژوازی و پرولتاریا آشکار میازد، تضادی است که در روند

مارکس با کشف قانونمندیهای حاکم بر تغییرات اجتماعی و توضیح علل عینی تکامل تاریخی جامعه در ادوار مختلف انقلاب عظیمی را در فرهنگ معاصر خود بوجود آورد و برای نخستین بار ارتباط ارگانیک و ناگسستنی وجود آمدن و پیا زهم پاشیدن این یا آن مناسبات اجتماعی معین با این یا آن روبنای سیاسی ایدئولوژیک فرهنگی را مدلل ساخت و نقش تعیین کننده شرایط مادی دایر بر این تحولات را توضیح داد.

قطعی خود ضرورت سلب مالکیت از بورژوازی را، اجتناب ناپذیر ساخت و شکل مالکیت متناسب با تولید اجتماعی را طلب میکند.

مارکس ثابت میکند نیروی محرکه علمی و سیاسی چنین تحولی طبقه کارگر، بعنوان طبقه پیشرو جامعه سرمایه داری است، که فاقد هر گونه تعلقی خاطری به حفظ مالکیت خصوصی میباشد و متناسب با نقشی که در تولید اجتماعی دارد می باید تضاد درونی جامعه سرمایه داری را طی یک انقلاب قهری به نقطه پایان خود رسانده و جامعه عاری ازستم طبقاتی، عاری از بهره کشی انسان از انسان را بنیان گذارده

ثوری سوسیالیسم علمی مارکس که بر شالوده درک اواز تضادهای جامعه سرمایه داری استوار است با نقد نقطه نظرات سوسیالیستی ماقبل او آغاز میشود. سوسیالیسم بعنوان یک جامعه عاری ازستم و فقر، قبل از مارکس به صوغ گوناگون از سوی سوسیالیستب تخلی مطرح بحر دیده بود ولی هیچکدام از آنها دلیل عدم در

و داهیانه خود، کاپیتال، به سه طریز خلاق به نقد کشیده و اجتناب ناپذیری مرگ حتمی چنین سیستمی از مناسبات اجتماعی را به اثبات رسانید و چهره کرید غول خون آشام سرمایه را هر چه بیشتر شکافت و نشان داد استثمار ارزش افزائی تنها منبع ثروت اندوزی و انباشت سرمایه در جامعه سرمایه داریست و که کار افزائی که طبقه کارگر در ازای دستمزد ناچیز خود افزون بر کار اجتماعاً لازم انجام میدهد، منشأ اصلی چنین ارزشی است. بورژوازی می گوشت هر چه بیشتر، شدت استثمار را به طرق گوناگون -

از طریق طولانی تر کردن ساعات کار، با افزودن میزان تولید و افزایش داده بر میزان ارزش افزائی حامله از این شدت بهره کشی بیافزاید. بورژوازی از طریق استثمار موسسات تولیدی و ایجاد مکا - نیم های پیچیده تولیدی و افزایش سرعت تولید نیز چنین هدفی را دنبال میکند و در عین حال

کارل مارکس

خود از ضرورت تاریخی استقرار
نمی توانست بودند، آنها به
گوندای واقعی و بر بنیان تحلیل
علمی از جامعه سرمایه داری
ارائه کنند.

آنها صاحب جامعه سرمایه داری را
مشاهده نموده، ادامه و استمرار
نقرو بدبختی ناشی از نظام اجتماعی
جدید را به نقد کشیده و نجات
آنها افشاء می نمودند. اما را
سرو رفت از آن را نه در تحولات
تبی بلکه در تخیلات ذهنی خود
حتی می کردند و تصور میکردند
بشکل اعلی مانا نبود و عدم
آگاهی از ایده جامعه حقیقتاً
آزاد است لذا دست به ترسیم
خیالی آن زده به ذهنیات خود
برو بال میدادند و طرحهای بلند
بالائی برای رهائی بشریت ارائه
می نمودند. آنها انجام آرزوهای
خیر خواهانه خود را از هر کسی
که به اندیشه های آنها اعتقاد پیدا
کند طلب میکردند و در مدینه
فاصله آنها همگان بدون هیچگونه
شخص طبقاتی به آرزوی خود میر
شدند. از سر می داران گرفته تا
کارگران از شاهزادگان تا پرورده
تا گدایان برهنه.

مارکس با نقادین نقطه نظرات
تأیید کرد، ضرورت استقرار
سوسیالیسم بعنوان نتیجه قانونمند
مبارزه انقلابی طبقه کارگر علیه
نظام سرمایه داری و طب مالکیت
ز ماحان و باطل تولید و سلب
مالکیت کنندگان اصلی جامعه
کنونی توسط گمانی است که بار
تظیم تولید اجتماعی بر دوش
آنان است و خود از محصول کار خود
کمترین بهره را برده و می برند.
لکن انجام این کار بآسانی
امکان پذیر نیست و درگیریهای
خونین طبقه کارگر با بورژوازی
بود آن است که بورژوازی به
شای امکان است و وسایل خود
می گوشتد. طبقه خود را به هر
خریق ممکن حفظ نموده، با سر
کوب جنبش کارگری پاینده های آنها
مستحکم سازد. لذا طبقه کارگر
تا غلبه است نه تنها برای
انجام این کار و برای مقابله
با نیروی متشکل بورژوازی،
متشکل شده با برنامه و تاکتیک
منظمی اقدام نماید، بلکه برای
کب پیروزی و حفظ آن نیز
فرور تائی می باید ماشین دولتی
را در هم شکست، دولت خا

خود را مستقر سازد که همانا
دیکتاتوری پرولتاریاست و
و بدون آن نه تنها حصول
پیروزی بلکه حفظ آن حتی برای
مدت کوتاهی نیز امکان پذیر
نیست و به اعتقاد او هر کسی که
این امر یعنی استقرار دیکتاتوری
پرولتری را بعنوان نتیجه و
ماحول قانونمند مبارزه طبقاتی
درک نکند تئوری مبارزه طبقاتی
مارکس را درک نکرده است.

مارکس به همراه انگلس، همزم
و همفکر خلاق خود، تئوری
سوسیالیسم علمی را تدوین نموده
لزوم استقرار دیکتاتوری پرولت
- ریا را بعنوان دولت طراز نوین
طبقه کارگر که با ارزیابی
انقلابات قرن نوزدهم بویژه انقلاب
۱۸۴۸ و کمون پاریس و نتایج -
آنها، امکان آن فراهم گشته بود
سیتم منجمی از ایدئولوژی و
سیاست و برنامه پرولتری را -
بوجود آورد که به نام او و به

مارکس با ارزیابی همه جانبه تاریخ و جامعه انسانی تأیید کرد که نظام سرمایه
داری تولید در حلقه مناسبات اجتماعی نیامین انسانها بعنوان یک
مرحله خاصی از تکامل جامعه پای به عرصه وجود گذارده و همچون تمامی بدیده
های جهان از حلقه نظامات ماقبل خود تضادهای درونی خاص خود را دارا درک
بطور احتساب پذیر در مرحله ای از رشد خود موجبات رنگونی قهری آنها
فراهم آورده، راه گذار به نظام عالتر را هموار خواهد ساخت.

افتخار بنیانگذار خود مارکسیم
نامیده میشود. و تئوری راهنمای
طبقه کارگر در تمامی مبارزات
خوبش برای استقرار سوسیالیسم
و کمونیسم و رهائی بشریت
از جنگال فقر و بدبختی تحت
نظامات استثمار طبقاتی است
کارل مارکس در دوران حیات
خود و همزمان با تدوین تئوری
سوسیالیسم علمی نه تنها بعنوان
یک تئوریک بلکه بعنوان یک
پراتیک نیز در مبارزات علمی
طبقه کارگر و در انقلابات مصر خود
نماینده شرکت نموده و در این
عرصه نیز دیدگاه فلسفی و تاریخی
خود را در تحلیل انقلابات مصر
خود و روندهای انقلابی آن
و اتخاذ تاکتیک برخورد به
نیروهای مختلف اجتماعی، بطرز
داهیات ای بکار بست.

مارکس بعد از ارائه مانیفست
کمونیست بعنوان نخستین برنامه
پرولتری، که در آستانه انقلابات
۱۸۴۸ منتشر گردید و در آن -
خطوط کلی استراتژی و تاکتیک
پرولتاریا برای اولین بار ارائه
شد، در انقلابات ۱۸۴۸ علاوه بر شرکت
فعالیت و با تحلیل دستاوردهای

آنها درک خود را هر چه بیشتر
متناسب با تحولات عینی و تجربه
علمی جنبش متخمساخت
او بویژه با تحلیل انقلاب ۱۸۴۸
فراستد که نمونه تیبک انقلابات
آن روز اروپا بود و در آن -
تضادات طبقاتی آشکاری وجود
داشت و مبارزه با و ست و شدت
هر چه بیشتری خود را آشکار
ساخته بود و در عین حال همه
خصوصیات انقلابات آن دوره را
بطور کامل دارا بود به نتیجه
گیریهای داهیات او دست یافت که
در آثار او بویژه در اثر فضا
ناپذیر او هجدهم برومر لو یی
بنای پارت" منجمی است. مارکس در
این اثر کاربرد علمی
مارکسیم تاریخی خود را در
تحلیل انقلاب اجتماعی با استفاده
تمام متجلی ساخت و درک خلافت
خود را در کشف نقاط گمراهی مبارز
طبقاتی و طیل شکست و چشم
اندازهای آینده انقلاب را با دلایلی

عینی آشکار ساخت. مارکس متقاعد
این ارزیابی ها با تحلیل کمون
پاریس بعد از دو دهه (که
او خود وقوع آنها در همان زمان
پیش بینی کرده بود) تئوری خود
را متناسب با تجربیات علمی
جدید جنبش پرولتری بویژه در تحلیل
و تبیین شکل و وظائف دولت
آینده و روابط درونی جامعه
نوین متکاملتر ساخت و با
نقد و بررسی نقاط ضعف و قوت
کمون درک مشخصتری از دیکتاتوری
کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا
ریا ارائه داد.

مارکس با شرکت در انترناسیونال
اول نیز، عمل راهبردی آنها بر عهده
گرفت و اکثر بیانیه ها و اساسنامه
آنها خود تدوین نموده و در انترناسیونال
رهبری عظمی
جنبش جهانی کارگری را
گرفت و تمامی جریانات خسر
بورژوازی موجود در جنبش کارگر
را منسرد ساخت، حقانیت
تئوری خود را بعنوان تنبیه
جریان حقیقی کارگری با اثبات

گروه در ورطه دیپلماتی بورژوازی

و نقطه یک مسئله تاکید داشت؛
گفته برای این مسئله اصرار
داشت که چون "اعتمادش" از حزب
دمکرات خدشه دار شده است
مادام که حزب موضع "منطاندی"
روی حادثه سوسی اتخاذ نکند،
تشکیل هر کمیونی هر چند در
اساس سودمند و مفید باشد، اما
اعتماد لازم را برای اجتناب از
درگیریهای آینده بدست نخواهد
داد!

همانطور که گفته شد این پیش
شرط نیز هم از طرف ما و هم از طرف
حزب دمکرات مورد پذیرش قرار گرفت.
و چنین مقرر شد که نتایج تحقیقات
حادثه سوسی نیز بمثل اولیسن
گام حرکت توسط کمیسیون پیشنهادی
اعلام گردد. ولی گویا با بیان
جوئیهای شگفت انگیزی همچنان
روی "اعتماد از دست رفت" پای
میفرود!

در آن هنگام ما به علل واقعی
انگیزهای نیانی گویا در پشت
این مستحکات پی نبرده بودیم،
اما امروز با انتشار مقاله ای از
سوی آقای جعفر شفیعی به نمایندگی
کمیته مرکزی گویا سدر
شماره اخیر نشریه "کمونیست" برای
ما و تمام جنبش انقلابی ملل این
بیانه جوئیها و عمق کوتاهی
نظریاتی گویا آشکار میگردد و عدم
مداقت جریانی که خود را "سوسی"
"خلوص مدافعت و تنبیه" مدافع دمکراسی
انقلابی" معرفی میکند، روشن
میآید.

آقای جعفر شفیعی در این مقاله
برده از مقاصد واقعی گویا و
عدم رضایت آن به تشکیل کمیسیون
پیشنهادی ما بر میدارد و در عین
حال نا خواسته تمام مردم
ایران، مردم کردستان و
انقلابیون سراسر ایران نشان
میدهد که نه تنها ذره ای درقبال
سر نشنختن انقلابی خلق کسر
احساس مسئولیت نمی کند، بلکه
به تنبیه از چنین گمراهی، به
ورطه دیپلماتی، فریب و نیرنگ
بورژوازی نیز در غلطیده است.
در بخشی از این مقاله آقای دکتر
شفیعی با حقارت کم نظری
اعتراف میکند، علت اصلی امتناع

همانگونه که مردم زحمتکش
کردستان اطلاع دارند، در پی در -
گیریهای اخیر بین حزب دمکرات
کردستان و گویا سازمان ما بنا بر
انقلابی و احساس مسرویت نسبت
به جنبش انقلابی سراسری توده های
مردم ایران و جنبش انقلابی خلق
کرد، تلاش جدی و مستمری را برای
خاتمه دادن به این درگیریهای
بلحاحانه که عواقب زیانبار و
فاجعه انگیزی برای جنبش انقلابی
در بردارد، آغاز نمود و پیشنهاد -
های عملی خود را بمنظور یافتن
راه حل اختلافات این دو جریان
ارائه داد. راه حل ما برخلاف
آنچه امروز از شور تبلیغاتی
گویا شنیده میشود نه "دائیه"
جدیدی بود و نه "نواوری" افتخار
آمیزی!

این راه حل عبارت بود از تشکیل
کمیسیون مشترکی مرکب از نیروهای
انقلابی و شخصیتهای سیاسی مورد
توافق حزب دمکرات و گویا که نه
بروال پیشین و بشیوه کدخدا -
منشاند کمیونیهای قبلی، بلکه
با در نظر گرفتن اهمیت و نقش
جنبش انقلابی خلق کرد و تاثیرات
مستقیم و غیر مستقیم آن بر
انقلاب سراسری ایران، موارد -
اختلاف فی ما بین حزب دمکرات
و گویا را ریشه یابی نمود و
محورهای مورد توافق را مشخص
نماید و خود ناظر بر اجرای اصول
مورد توافق و طرف باشد.
اولین دستور کار این کمیسیون
عبارت بود از تحقیق و بررسی
و موضع گیری علنی روی درگیری
جنوب کردستان و ضمناً علنی کردن
نتایج تحقیقات کمیسیون قبلی
مربوط به رویداد سوسیستی
سردشت که بعداً بنا به پیش -
شرطیاتی گویا به آن، فائده
گردد.

حزب دمکرات این پیشنهاد
را پذیرفت، اما گویا موضع
کاملاً سلبی، مرده و متزلزل
اتخاذ کرد. گویا در حصر
اقتضایات ما را مورد ستایش قرار
داد و از تشکیل کمیسیون مورد
نظر استقبال کرد، اما در عمل
با بیش بیاد بیاندهای مخرد
آمیز که شکل گیری هر گونه
کمیونی را موقوفه محال
نموده، از تشکیل آن منانست
به عمل آورد. گویا در تمامی
نامدهای خود و در
مذاکرات سر روی یک مسئله

گویا مدله از تکلیف کمیسیون -
پیشنهادی ما گویا هراس از اعتبار
گرفتاری سازمان فدائی بوده است
و با تاکیده های افتخار آمیز
می نویسد:

"جنفا ناتوان از دفاع از دمکراسی
انقلابی، در برابر تصرفات حزب
دمکرات و ناتوان از انتخاب بین
نیروهای مدافع دمکراسی و نیروی
ناقض دمکراسی خواهد در شکاف
مبارزه طبقاتی موجود در کردستان
برای خود جای پای باز کند.

مسئله جنفا با بیان یافتن -
نیافتن در گریبای گویا و -

حزب دمکرات و با ضمانت اجرایی
داشتن بویژه اعتبار بخشیدن به
هیئت ها و کمیونیهای مورد بحث
نیست بلکه بر عکس اسادر

جستجوی کسب اعتبار برای خود -
بویژه در رتبه نقاط ایران
از طریق راه یافتن به چنین
کمیونیهای است. (نشریه
کمونیست تاکیده های مجدد از ما)

برای کسی که اندکی شعور
سیاسی داشته باشد از اینجمله -
کوته نظری گویا حیرت خواهد کرد

و بر سطح بسیار نازل آگاهی رهبری
گویا فاسوس خواهد خورد. چرا که
بر هر انسان اندک با شعوری روشن
است که سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران از آن میزان نفوذ و

اعتبار در میان توده های مردم
ایران و جهان بر خوردار است که
نیازی به کسب آردر مذاکره با گویا
نداشته باشد. اگر کسی این حرف

را میزد که لااقل در میان مردم
ایران نفوذ و اعتباری داشت و یا
ایکد املاً توده های

مردم سراسر ایران آنرا میشناختند،
(در صورتیکه گویا مدتی در میان
توده های مردم کردستان هم فائده
آن اعتباری است که تصور میکنند)

زیاد مضحک نظر نمیآید. اما
مضحک تروقی است که آقای جعفر
شفیعی بعنوان نماینده کمیته

مرکزی گویا نویسد که سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران جستجوی
کسب اعتبار برای خود بویژه در

بقیه نقاط ایران از طریق راه -
یافتن به چنین کمیونیهای
است!

بسیار خوب! آقای شفیعی ممکن -
است بفر ما بپردازد خارج از کردستان
چند دوجین هوادار دارند تا ما
خواهیم از طریق راه یافتن
به چنین کمیونیهای "در جستجوی
کسب اعتبار" باشیم؟

کودک در ورطه...

من مختار نیستم و نمیتوانم مایه شده و استیلا باشد. حقیقتاً تاکنون و پیش از خواندن این صورتی نمی گفتم رهبران مردم تا این اندازه کوتاه نظر نشده که برای جلوگیری از "کسب اعتبار" آنها در بقیه نقاط ایران از تشکیل چنین کمییونی خود در استانرا تا مصل و دمندی برای جلوگیری از درگیری با میدانندگان استیلا و رزند. گر کومدله واقعا خواستار پایانیافتن "درگیریهای قبلی" میز بین خود و حزب دمکرات باشد، نمی بایست از تفسیر اعتبار "گرفتن" از این امر بزم جلوگیری بعمل آورد. او حتی حساب نمائنده دمکراتی هتانی کردستان نمی توانست و نباید در هر اس از این مسئله برار میگرفت کومدله با این اهد پوچشان میدهد بیشتر از نكده لزوم پایان دادن به درگیریهای خود با حزب دمکرات حیت بدهد، به اعتبار گرفتن یا گرفتن ما اندیشیده است!

کومدله که دستچیان را از شکاف دیوار خشی خاند خود و عظمت انقلاب را از محدوده تنگسروهای خرده مالکی فراتر نمی بیند، توان پرورش و خروشی مبارزه طبقاتی را نیز با دیگر آثر نذری اشتباه گرفته است! او چنین می پندارد که هر کس آثر نذری را بیسم بزند، در سیم شواش سیم شده است!

اما برخلاف تنگ نظریهای کومدله، امروز هر کس که وضعیت سازمان را در کردستان و سراسر ایران مورد توجه قرار داده باشد، این حقیقت را دریابد که سازمان ما امروز بیشتر از آنکه در نتیجه فعالیتهای انقلابی و مبارزاتی خود در کردستان، اعتبار سراسری کسب کرده باشد، در نتیجه اعتبار سراسری خود بیک نیروی فعال در کردستان تبدیل شده است و دقیقاً وجود همین اعتبار است که کومدله را مجبور میازد، علیرغم تحایل خسود و علیرغم همد خود ستایی های جای مخالفت مریخ با پیشنها د ما، بیانه های کودکانه تلم کند

و به رمل واسطه پناه بیسرد کومدله با این عمل خود نشان داد که تنگ نظریهای حقیرانداش را حتی از اتخاذ یک روش اصولی و انقلابی نسبت به سرنوشت خلق کرد محروم کرده است در غیر این صورت هیچ ضرورتی وجود نداشت که کومدله دستگاه رمل واسطه را خود را بکار اندازد و برای شرکت با عدم شرکت کمیون یا حیت مورد نظر، با استخاره و کسف - بیسید توزین اعتبار این وان مشغول شود.

کمیونیتها هیچگاه به کف بنی و تعبیر و تفسیرهای بی پایه دست نمی زنند. کمیونیتها هیچگاه در هر اقدام عملی و هر تصمیم - انقلابی به کسب اعتبار این و آن نمی اندیشند، کمیونیتها جز در خدمت اهداف پرولتاریا و منافع طبقه کارگر و توده های زحمتکش گام بر نمیدارند.

اما خرده بورژواها، حتی دمکرات ترین آنها نیز، چون از موضع طبقه سیالی حرکت می کنند که در آن منافع دو طبقه برندگی خود را از دست میدهد در مقابل با هر گونه اقدام عملی دست و پایشان میلرزد و اراده شان سلب میگردد. آنها قبل از هر گونه تعمیمی نخست دستگاه توزین خود را بکار می اندازند، سنگ ترازو را پیش میکشند، استخاره میکنند، پیشک می اندازند، سود و زیان این و آن را می سنجند، اعتبارها را اندازه میگیرند و در نیایست نیاز هر گونه تصمیم گیری شخصی باز میمانند.

دمکراتهای خرده بورژوا وقتی با مطالب سخت ناشی از ترسولات هراسناک خود روبرو میشوند، به جا و تصحیح خطاهای خویش، به توجیه گیری و حفظه می پردازند. آنها وقتی که در ورطه تردید و ترلزل گرفتار می آیند تلاش می کنند مفهوم واقعی ترلزل خود زادر برده اوهام بیوشانند و آنها بحساب دیگران بنویسند. آنها در بیان بزم و هراس ناشی از این ورطه سی تعمیمی از بورژوازی تقلید می کنند و به تراشید دیپلماسی بورژوازی می فطسند. دمکراتهای خرده بورژوا همانند کومدله دو زبان محبت می کنند؛ آنها در طبات خصوصی یک نوع و در مباحثات عمومی به نوعی دیگر سخن می گویند.

آنها در جریان مذاکرات زیر پوشش "اعتقاد"، "انصاف" و "احترام" بدنبال اعتبار میگردند و بعد از مذاکرات زیر لوای اعتبار بدنبال اعتماد!

اگر کومدله همان موقع در جریان مذاکرات حرف بنیان خود را به زبان می آورد، اگر بجای بیانه جوشیهای کودکانه، این حقیقت را می گفت که از اعتبار گرفتن فداییان میترسد! اگر به جای تعریف و تمجید از پیشنها د ما، همان وقت ماذانسد و با قاطعیت طلب امتناع خود را متذکر شده بود، کمک بیشتری به حل مسئله میکرد.

بهر حال، از مسئله اعتبار گرفتن یا نگرفتن بگذریم و به مسئله مهم تری بپردازیم، چرا که بر هنگان روشن است که محبتهای آقای جعفر شفیعی را در این مورد کسی جد نخواهد گرفت مسئله مهم در مورد گیری کومدله همانا در غلبیدن به ورطه دیپلماسی، دروغ و دورنگی بورژوازی است که به لرزی آشکار و در موارد متعدد در مقابل آقای شفیعی چشم میخورد، او در اینجا نیز طبق معمول همیشه کومدله ب جای پرداختن به مسئله اصلی یعنی پاسخگوئی به علت امتناع از تشکیل کمیون پیشنها د ما و طرح اقدام مشخص برای پایان دادن به درگیری به حاشیه پردازی پناه برده و به شیوه ای بسیار مبتذل اما زیاده پوشش عبارت پردازیهای توخالی و درک بظا هر طبقاتی از موضو اصلی طفره رفته است.

او بکرات از این شاخ و برگ شاخ پریده است تا از هر گونه پاسخ روشن و مشخصانه خالی کند!

آقای شفیعی از یکو به تاکید ماری مضمون طبقاتی است درگیری با صحت میگذارد و از سو دیگر با طرح سوالات انحرافی توجه خوانندگان را از مسئله اصلی دور میکند. او اظهار

میدارد:

"بلما این درگیریها، ریشده هستند، از منشاء مادی منبسط سرچشمه میگیرند و منشاء طبقات دارند، اما تا زمانیکه چرخ روشن نکند که این "منشاء" مادی منبسط چیست و تضاد طبقاتی بین کدام طبقات معین اجتماعی است این درگیریها منحصر شده است جزئی نگفته است...."

کودکانه در و ورطه

توبا سخنهای این سوالات را مطرح کرده است تا به آنها پاسخ ندهد! شریک کمونیست تاکید از کومله (اولا سازمان ما موضع خود را - است به ماهیت طبقاتی حزب دمکرات

کردستان و کومله بطور صریح، روشن و واضح در قطعنامههای نخستین کنگره در کلیه مقالات تحلیلی خود مشخص نموده است و به تکرار آن در هر بیانیه تبلیغی و سیاسی ضرورتی نمی بیند. آقای دکتر ثنینی اگر مشتاق مرور کردن دوباره ادبیات می تواند به مشترکات پندهای مصوبه اولی بن کنگره سازمان مراجعه نماید.

کومله اگر قصد نداشته باشد خودش را به ساده لوحی بزند، حداقل باید اینرا دانسته باشد که هم بیانیه سازمان در مورد درگیریهای اخیر کومله و حزب دمکرات و هم سربازانه ریگای گدل فقط حاوی پیشینهادات و راهحلهای نا هستند نه تحلیل شخصی و ریشه یابی این درگیریها!

رفتای کومله مطمئن باشند چنانچه با بیانه های غیر منطقی خود - همچنان از دست یابی به یک راه حل اصولی خودداری ورزیده و به این جنگ کور ادامه دهند، ما تحلیل مشخص خود را از ایستادن درگیریها همراه با ریشه یابی طبقاتی مطلوب کومله بد توده های زحمتکش خلق کرد و مردم سراسر ایران ارائه خواهیم داد.

ثانیا - اگر منشاء مادی معین و ریشه طبقاتی این درگیریها آنگونه که اکنون کومله ادعا میکند، برایش روشن و مسلم بود و حداقل در حرف هم که شده به آنچه که می گوید پایبند نبود، هیچگاه بنظر حزب "اعتماد" از حزب دمکرات و کب "احترام" پسند دمکراسی و رعایت "انصاف" نمی - افتاد و به این استعدادهای غیر طبقاتی توسل نمی شد.

ما توحه کومله و حزب دمکرات را به ریشه طبقاتی این درگیریها جلب کردیم تا این یکی نگر نکنند که دعوا بر سر "اعتماد" و "پسا پی اعتماد" بوده است و آن دیگری آن را ناشی از خودخواهی یا تنگ نظریه "خان زاده ها" و نحوه - تبلیغاتشان بدانند!

کومله هنوز هم نمی داند وقتی در شریک "کمونیست" خود می گوید "واقعیت این است که

مانع اصلی تحقق توانمندیها بین کومله و حزب دمکرات، احترام نگذاشتن حزب دمکرات به دموکراسی است (همانجا تاکید از ماست)

در حقیقت درک غیرطبقاتی خود را به نمایش می گذارد. او با این رویا بی بخوبی نشان میدهد که کوچکترین درک واقعی از آنچه که بعنوان "حقیقت مسلم" از آن یاد میکند، ندارد. کومله هنوز نمی داند با طرح مسئله باین صورت حقیقت مسلم بنیادهای مادی معین را در ورای این درگیریها به یک ذهنیت غیر مسلم، بوج و راهی تبدیل کرده است.

پس واقعیت این است که کومله ادعا می کند، واقعیت این نیست که حزب دمکرات به دمکراسی احترام میگذارد یا نمی گذارد، موضع منفعت انداختن می کند یا نمی کند، کومله اگر از حداقل درک طبقاتی برخوردار بود، باید اینرا می فهمید که دعوا بر سر "اعتماد" یا "احترام" نیست واقعیت این است که کومله و حزب دمکرات لایه های متفاوت - خرده بورژوازی را با منافذ متفاوت نمایندگی می کنند، آنها خواهان استقرار دمکراسی در

محدوده معین و چهار چوب مشخصی هستند. پس "حقیقت مسلم" این است که این دو از راک نمی توانند در خطوط کلی و حول معیارهای نامشخص غیر قابل کنترل بدون - حد و مرز مثل "اعتماد"، "احترام" و "انصاف" و غیره تعیین پیدا کنند. آقای ثنینی اگر معنی واقعی جمله "پرواز بیای و پرواز خود را می فهمید، اگر مفهومی طبقاتی را بدرستی می شناخته اگر در لحظات خطیر و سر نوشت ساز کنونی نقشش جنبش انقلابی خلق کرد را در انقلاب سراسری ایران می فهمید، دنباله رو حوادث نمی شد و به درگیریهای مسلحانه ای تن نمی داد که فقط بک مورد آن بد از دست رفتن بیشتر از ۲۰ پیشمرگ انقلابی مبارز آنجا

میدان ما با درک عمیق از همین حقیقت مسلم بود که پیشنهاد کردیم - کمیسر نی مرکب از نیروهای انقلابی برای تعیین حدود مشخص مسوارد اختلاف و تعیین محورهای قابل توافق بوجود بیاید و خود ناظر بر اجرای آن از جانب هر دو طرف باشد، ما مطمئن هستیم این محورها میتواند مشخص شود از هر گونه درگیری در شرایط کنونی اجتناب گردد!

۲- ایشان برای توجیه ظفره

رفتن کومله، از تشکیل کمیسیون پیشنهادی ما به "تحریف حقایق مسلم دیگری در دست زده است او با تخطئه سخره آمیز اهداف و وظائف کسار چنین کمیسیونی، تلاش کرده است تا ضرورت آنرا نفی نموده در همین حال پاسخهای بظاهر قانع کننده، اهداست و یا نماید!

آقای ثنینی می گوید: "سخنهای پس به نوآوری می پردازد و به عنوان راه حل جلوگیری از ایستادن درگیریها پیشنهاد میکند که خط و مرزهای مشترک حزب دمکرات و - کومله تعیین گردند و در صورتی که طی چند سال گذشته بارها و بارها کرات در پی درگیریهای تحلیلی حزب دمکرات مذاکراتی بین رهبری کومله و حزب دمکرات صورت گرفته، خطوط مشترک مورد توافق طرفین تعیین گردیده، پذیرفته شده و امضاء گردیده، و به اطلاع همگان رسیده است. ... مشکل اساسی نبود چنین قراردادهای و توافق نامه های مشترک نیست و ضرورتی ندارد که سخنما به خود زحمت دهد و مابانی التقاطی و پیش پا افتاده! چرا - ارائه دهد" (همانجا)

البته امر بسیار مشتاق خواهد بود هر آنچه چنین توافق نامه و قراردادهای آنگونه که کومله ادعا میکند وجود داشته باشد. اگر چنین چیزی هم درست باشد (که نیست) باز هم ضرورت تشکیل کمیسیون پیشنهادی ما را که عمدتاً نقش ناظر فعال رنه منفعل را دارد منتفی نمی سازد، زیرا ادامه این درگیریها خود نشانه روشنی بر کافی نبودن چنین توانمندیهای است. اما تا آنجا که ما اطلاع داریم و اسناد و مدارک دو طرف گواهی میدهد، جز در موارد جایگاهی نیروهای بین حزب و کومله و استرداد سلاح آنها،

بر سر مسائل اساسی مورد مشاجره امروز کومله و حزب، سوژه نحوه جمع آوری کمکهای مالی و شیوه اخذ کمکهاست که به درگیری "سویسی" منجر شده و هنوز توانمندی مشترکی بوجود نیامده است! هم حزب دمکرات و هم کومله در این زمینه طرحهای خاص خود را ارائه داد و دانند که یک نسخه از آن توسط هر دو جریان در اختیار ما قرار گرفته است ما بسیار خوشنود می شیم اگر رفتای کومله بجای ارائه طرح برای توافق در این موارد و استقبال از تشکیل کمیسیون پیشنهادی ما برای حصول به نتیجه، از ابتدا همین پاسخ را میدادند و بجای توسل به

۱-

دوره جدید در ورطه...

بیانده جوئیهای آنجانی صریحاً از عدم ضرورت تشکیل چنین کمیونی دعوت به میان میاورند! در این صورت مجبور به دروغ پردازی نگشتند و این "رحمت" را متقبل نمی شدند که در مذاکره با مایک دور موضع بگیرند و در توضیح به دواداران خود موضع دیگری را کاملاً بغیر با آن اتخاذ کنند!

۳- آقای شفیعی در مقاله خود با محلات توجه بر انگیزی به مدافعت از کار کمیونیهای پیشین پرداخته و تلویحاً میانجیگری "بیطرفانه" آنها را مورد تأیید قرار داده است.

آقای شفیعی اگر مادقانه بر مورد میگرد، لااقل تا آنجا که در مورد کدخداهائی و بی حاصل بودن کار کمیونیهای قبلی با ما اشتراک نظر داشت و در همه مذاکرات نیز بر آن پیر تأکید گذاشته بود، امروز موضع متفاوتی اتخاذ نمی کرد، و باین کل ناشیانه بدفاع از کمیون های پیشین نمی پرداخت.

در مورد بی نتیجه بودن وعدم بار آئی کار کمیونیهای مورد نظر بومدله همینقدر کافیت که گوئیم هیچکدام از آنها نتوانستند در پایان کار خود موضع روشن و مشخصی اتخاذ نمایند بگونه برجسته آنها همین کمیون تحقیق رویداد سوسیالیست بود که بنام اذعان خود بومدله هیچگاه قادر به تصمیم گیری یائی و اعلام نتیجه کار خود نشد و مسئله همچنان در پیسره پیام باقی ماند.

حال معلوم نیست آقای شفیعی بمنظور نقطه پیشیناده تاویل بد دفاع از کمیونیهای پیشین شده اند بویا مانع از زمان بود و در حفظ و ادامه شونده های کدخدا میمانند "چنین کمیون نائی جستجو می کنند؟ در صورت این موضوع هیچ تفاوتی در اصل تضید ایجاد نخواهد کرد!

۴- آقای شفیعی با حالتی حق بجانب می گوید: "تمام نو آوریهای سنجفا در همین مسئله مثبت یا کمیون جدید تحقیق خلاصه میشود. سنجفا از نوشته های فوق بطور پوشیده و نمایندگان آنها در مذاکرات بطور آشکار بر این مسئله تأکید کردند که حضور سنجفا در هیئت و با کمیون ضمانت احرائی

و اعتبار به کمیون خواهد داد سنجفا باید به این سؤال جواب بدهد که چرا دفاع از دمکراسی انقلابی را شرط بد قبول شرکت خود، در کمیون تحقیق میکند؟ چرا در حال حاضر وعده میدهد، قول میدهد و قسم میخورد که از دمکراسی انقلابی دفاع خواهد کرد، ولی در عمل حتی یک بیانیه کوتاه، حتی یک سطر هم در محکوم کردن اعمال فد دمکراتیک اخیر حز ب دمکرات در جنوب کردستان صادر نکرده و همه چیز را به تشکیل این هیئت تحقیق و شرکت خودش در آن موکول میکند؟ چرا در مورد پرونده تحقیق مربوط به در گیریهای سوسیالیست "لام تا کام" سخنی بر زبان نمی رانند؟ چرا با وجودیکه مردم گلپه طای اطلاعیه ای بگونه ای تعرض حزب دمکرات را بیان داشتند و این اطلاعیه ای که توسط توده های مردم در جنوب کردستان صادر گشته از طریق رادیو صدای انقلاب ایران و نشریه کمیونیت به اطلاع همگان رسیده است با این همه چرا سنجفا لب فرو بسته است؟ (امانجا)

براستی آقای شفیعی عجب ذکاوتی به خرج داده اند! ایشان با این استدلال نقطه سب خنده خوانندگان خود را فراهم میارند:

ما تاکنون نمی دانستیم که سازمان ما می بایست پشت شیوه برخورد های غیر اصولی و کاملاً اشتباه آمیز کومله و حزب دمکرات بر سر جگونگی اخذ تمکرات و امثالهم نیز (که باز تأکید میکنیم، قطعاً ناشی از اداراک طبقاتی آنهاست)، در این یا این مورد بایستند و بزعم آنها از "دمکراسی انقلابی"

دفاع نموده و از این موضع، این یا آن نیروی سیاسی راه کشد و ادامه این روش برخورد، قطعاً به درگیری مسلحانه کشیده میشود، چون اول شلیک کرده است یا نکرده است، محکوم یا شریک نماید!

۵- تمام تلاش ما این بود است که برای ریشه یابی و تحقیق رویدادهای اخیر یعنی واقعه جنوب کردستان که در روستای گلپه و نواحی دیواندره اتفاق افتاد، کمیونی تشکیل شود و نتایج تحقیقات خود را با اطلاع "انکار عمومی" مردم ایران و جهان برساند کومله نیز در اساس با این طرح موافقت کرده بود و نمی توانست هم موافقت نکند اما حالا با این

دعوی به میدان آمده است کدچرا سنجفا لب فرو بسته؟ "ویک کلمه هم در محکوم کردن حزب دمکرات در این واقعه سخنی بمیان نیاورد است!"

از رهبران نابغه کومله باید پرسید، اگر هر گونه موضعگیری بدون یک تحقیق مشترک و مبتنی از آن بدون تلاش برای یافتن حلی بمنظور جلوگیری از ادامه ای در گیریها موثر قرار میگیرند یا چه نیازی به تشکیل چنین کمیونی وجود داشت؟ کومله اگر قصد عوارضی نداشته باشد، بجای طرح این سوالات ساده اندیشانه و بی عوض این تفسیرهای پیغمبر گونه می بایست فعلاً اندر جهت تشکیل کمیون مورد نظر گام بر میداشت و در جریان عمل بطور مشخصه کلی هر گونه موضع "بینابینی" و "تزلزل" را اثناء می نمود.

آقای دکتر شفیعی اگر کمیصداق به خرج میداد نمی گفت "چنین دفاع از دمکراسی انقلابی را شروط بد قبول شرکت خود در کمیون تحقیق میکند" سازمان ما اگر خود را ملزم بدفاع از دمکراسی انقلابی نمی دید، هیچگاه خواستار تشکیل چنین کمیونی نمی شد. آنهم بد انگونه که ایشان ادعا میکنند (تنها با شرکت نمایندگان ما)، بلکه نمایندگان مورد توافق حزب دمکرات و کومله و از اینهم بیشتر آقای شفیعی بعنوان کسی که در این مذاکرات حضور داشتند، خودشان خود میدادند چیزی که برای ما بمرات از خود کمیون بیشتر بود که می یافتن به یک طرح عملی مشخص و کوشش برای رسیدن به راه حل اصولی بمنظور پایان دادن به این در گیریها بود و نه اغراضاً تشکیل یک کمیونی نفیضاً علیه طرف متبلیفات محکوم کومله همچنان معتقدیم در آینده نیز اجتناب از این در گیریها تنها با ایجاد چنین کمیونیهای متحد خواهد شد. ما برخلاف تئوریسینا ساده اندیش کومله، دفاع از دمکراسی انقلابی را تن دادن به راه حل های کور، خود بخودی و نامناسب این یا آن جریان سیاسی تلقی نمی کنیم، نقطه آدمیای کودر ممکن است بد این بلاست مورد درخواست آقای شفیعی تیر بدهند که بدون بدست دادن چشم انداز روشن نیست به این در گیریها بیا وبدون یافتن راه حل مناسب و قطعی باشد، بارهمنو های کور و راه حل های نامناسب

کمیته مرکزی و شورای عالی...

مدای "انقلاب" و نشریه "کمونیست" اینان، هم آوازی کنند.

حالب ترین مسئله، که از جانب آقای شینی به شوهای بیسی ناشیانه مورد برده پوشی قرار گرفته است همانا سرفرواد آوردن کومله در مقابل این جنگ کور و تن دادن به راه حلهای خود - خودی "نامناسب" مسئله است.

و از اینیم جالبتر اینکدایشان با اصرار خاصی از مانیز برای کشیده شدن به این حرکت کسور دعوت بعمل میاورند. آقای شینی که گویا اولتیماتومهای افتخار آمیز سازمانشرا در ادامه - و تشدید این در گیریها به فراموشی برده است، در پاسخ باینه ما میگوید:

"سجفا عادت دارد دیدنیات را بگوید، اما آنجا که بموضع متخیرسد زیانش بند میاید. این مسئله که "این در گیریها حل نمیشود و کور مسئله هستند" آشنایی هرکودک دبستانی در کردستان است. سجفا عادت میکریزد از اینکدبرای خواننده کار و ریگای گدالاش روشن کند که: کدام نیروهای سیاسی طبقاتی و بنا به کدام ضروریات تحمیل در گیریها - مسلحانرا شوه حل مسئله میداند؟ برای اینکدبنفیم رهبری کومله باندازه یک "کودک دبستانی" همیا "مسائل آشنایی" دارد یا نه؟ کانی است نقطه وضع او و در نشریه "کمونیست" شماره ۶ بجا طرثا وریم:

این نشریه بد نقل از رادیکال - بوی کومله می نویسد: "مدای انقلاب رادیکال، حزب کمونیست ایران، ضمن تشریح دقیق - وقایع ملت آنرا - نقش

اصول دمکراسی و عدم پابندی حزب دمکرات به این اصول باید اعلام کرد که حزب دمکرات، با ایحاد چنین وقایعی در واقع اعلام میکند که جواب تبلیغات سیاسی را بکول خود خواهد داد و به آزادی و تبلیغات فعالیت سیاسی معتقد نیست و در عین حال اعلام نمیکند که کومله بدینجودر مقابل ادامه چنین سیاستی از طرف حزب دمکرات - ساکت نخواهد نشست (نشریه کمونیست) و ما: "ما استاد ساکن با حزب دمکرات وارد جنگ نمی شویم و آغازگر درگیری نخواهیم بود، اما بطور قطع هر کومند تعرض مسلحانه را شدت خواهد بخشید و بدو اینرا حق شروع خود میدانیم" همایا

صاحب آقای ابراهیم تلیر ده) این موضع گیریهای صریح و آشکار کومله را به چه چیزی میتوان تشبیه کرد، جز تن دادن به راه حلهای "نامناسب" و "کور مسئله" جز سر قرواد آوردن در مقابل حوادث و حرکات خود بخودی، این اولتیماتوم جنگی را به چه چیزی می توان تعبیر کرد جز بی توجیی به نقش ارزنده و پر اهمیت جنبش انقلابی خلق کرد و عدم درک این لحظه از حیات جنبش انقلابی خلقهای سراسر ایران. این نقطه نظرات داهیانه را - جگوند می توان توضیح داد، جز این که بگوئیم کومله نقش باندازه یک "بچه دبستانی" هم به مسائل جنبش قد نمی دهد؟ پس ما نمی

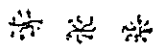
گریزیم از اینکد بگوئیم کومله نیروهای سیاسی طبقاتی و بنا به کدام ضروریات، این در گیریها را مسلحانه تن میدهند و برای یکدیگر خط و نشان میکشند، کومله می تواند به این جنگ کور ادامه بدهد، می تواند هر گونه تلاش را برای مبار کردن این در گیریها خونبار به دفعه بکشد. کومله می تواند - تن دادن به این حرکات خود بخودی و نا بخردانه را نیز دمکراسی انقلابی بنامد، اما هرگز نمی تواند از ما انتظار داشته باشد که در اتخاذ این راه - حلهای "نامناسب" که خود صریحا به آن اذعان دارد، موضع او را - تایید نماییم، او نمی تواند از ما بخواهد که همانند "بچه دبستانی" دنباله رو اشتباهات او شویم!

از تئوریهایی کبیر کومله باید پرسید در کدام یک از ادبیات مارکستی دنباله روی از حوادث خود بخودی و تن دادن به راه حلهای نامناسب انقلابیگری پرولتاری و پابندی به دمکراسی انقلابی شناخته شده است. این دفاع از کدام دمکراسی انقلابی است که بجای تلاش مشولاند برای یافتن راه حلهای اصولی سیاسی با ساجت تمام راه حلهای کور و نامناسب پیشنهاد میکند.

دفاع از دمکراسی انقلابی شناخت معنی جایگاه جنبش انقلابی خلق کرد در انقلاب سراسری ایران و تلاش دوم برای تحکیم و تقویت صفوف توده های ملج آن است. دفاع از دمکراسی انقلابی، کوشش برای رساندن این در گیریهای

زیان بار تبر آمیز در شرایط - کنونی، جنبش، جلوگیری از کوتسد نظریهای گروهی و افشای سیاست های تنگ نظرانه ای است که مصالح و منافع دمکراتیک خلق قهرمان کرد را بخطر میاندازد، در یک کلام دفاع از دمکراسی - انقلابی در کردستان اتخاذ تاکتیک و روش مشخصی است که مفوف - مبارزه با مزدوران رژیم جمبوری اسلامی را بیش از پیش متعکم و

فشرده میازد. کومله همان "کودک دبستانی" است که تصور میکند، تحلیل ما از اوبه مثا به دمکرات انقلابی کانیست تا از هر حرکت کور هر گرایش غیر اصولی را هر تاکتیک نامناسب اوبه دفاع برداخته شود. طبعی است که ما به جنبش - گرایش ندنیات ننمیدیم، بلکه با قاطعیت تمام به مبارزه با آن نیز بر میخیزیم. و واقعیات نیز این تلاش ما را تایید کرده است و میکند، همان واقعیاتی که زیر فشار آنها امروز کومله مجبور شده است انگیزهای واقعی استنکاف خود از اقدامات فعالانه برای جلوگیری از این جنگ کور اعتراف نماید. کومله در این اعتراف هر چند تنگ نظریه سیاسی خرده بورژوا - شناخته شود را به نمایش گذاشته است، اما افشاء جبری و خود بخودی این تنگ نظریها، در عین حال نتایج مثبت خود را نیز بار خواهد آورد. همان عوامل فشار و همسان دلائلی که کومله را مجبور کردند به افشای نیات نهانی خود دست بزند، همان عواملی که او را - وادار کرد در از تنگ نظریهای خود را بر خود افشاء کند، همان عوامل او را وادار خواهند نمود، از ساجت های لحو جانده و تنگی نظرانه در تمکین به شکل خود بخودی حرکت دست بردارد و به راه حلهای عقلی و اصولی برای پایان دادن به در گیریهای خونین - بین خود و حزب دمکرات کردستان در لحظه کنونی روی آورد، کومله با اختیار دمکرات بود و خود نمی تواند سیاست دنباله روی کنونی از حوادث را همچنان ادامه دهد، مگر آنکه از مواضع - دمکراتیک خویش دست بکشد.



روز جهانی زن

از صفحه ۲۲

فدایای فرهنگ طبقاتی جوامع پیش از خود در زمینه بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران و زحمتکشان، سویژه با ابقای ستم مضاعف بر زنان، و اعمال آن بر مناسبات نابرابری جنسی آشکار ساخته است. کد میراث دار واقعی این جوامع بوده و هست مسئله تبعیض بر مبنای جنسیت بین مرد و زن مؤلفه‌ای است که به نخستین ادوار پیدایش جوامع طبقاتی و سویژه بدوران بعد از تقسیم کار تولید بر می‌گردد که بر بنیان آن نقش مسرد با توجه به کار آیی جسمی آن در تولید، تفوق کامل یافته و در تمامی دوران موجودیت جوامع طبقاتی این تفوق به انحلا گوناگون حفظ شده، حتی در ادیان و مذاهب و فلسفه فرهنگ این جوامع نیز بعنوان یک اصل بدیسی در مقابل بی حقی عمومی زنان بوضوح آورده شده و مسرود تاکید قرار گرفته است.

نظام سرمایه داری نه تنها بنا به ماهیت خود در جهت حل آن گامی برنداشته است بلکه عملاً اعمال آنرا در اشکال پیشرنده ستمی رحمت نیز بخشیده است. این رحمت بخشنیدن که در حقیقت بنا بر توسل به فرهنگ و ادیان متعلق به دورانهای ماقبل در شرایط جدید توجیه می‌گردد در عمل مفهومی جز تشدید استثمار و بهره کشی هر چه بیشتر را ندارد که در امر پرداخت دستمزد کمتر در مقابل کار برابر به زنان، خود را متجلی می‌سازد. و جنبش دمکراتیک زنان در جوامع سرمایه داری که در جیت از میان برداشتن چنین ستمی، تلاش میکند، یکی از جنبش‌های فعال جوامع سرمایه داری است که در جهت نفی ستم‌های ناشی از این نظام کوشش میکند و طبقه کارگر جوامع سرمایه داری که در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری تلاش میکند با دامن زدن سازماندهی و رهبری این جنبش‌ها عملاً بخش‌های وسیعی از توده‌ها را سز به مبارزه خود ملحق می‌سازد.

جنبش دمکراتیک زنان در طول

دوران مبارزه‌اش بدستاوردهای زیادی دست یافته است و بانشار قربانیان بی شماری بسیاری از خواستهای خود را بر دولت‌های سوزناک تحمیل کرده است که اهم آنها، داشتن حق رای برای زنان، ایجاد تسهیلات در مجتمع های تولیدی مختص آنان، مرخصیهای دوران بارداری و زایمان، ممنوعیت کار شبانه برای زنان و ... غیره است.

در ایران نیز زنان کارگر بر بسیاری از این خواستها در مبارزه‌شان علیه رژیم شاه دست یافته بودند، هر چند رژیم شاه آنها را بسیار محدودتر از دیگر کشورها بر حسب شناخته بود، لیکن بعد از سرنگونی این رژیم منقوره زنان زحمتکش کشور ما نه تنها بر حقوق کامل خود دست نیافتند، بلکه مثل تمام ستمی زحمتکشان دیگر با بی حقی عمومی و لبا ابتدائی ترین حقوق از سوی رژیم جمهوری اسلامی روبه‌رو گشتند و عملاً با تصویب لویحی مثل لایحه تصاص و غیره که در آنها حتی بمقام انسانی آنها نیز آشکارا توهین شده است، اصولاً از امکان برخورداری از ابتدائی ترین حقوق انسانی نیز بی بهره گشتند و بقدری ستم بر جنبین وابسته به رژیم جمهوری اسلامی از دنیای ذی شعوران نیز بیرون قلند داشتند.

جنبش دمکراتیک زنان نه تنها در ایران رژیم جمهوری اسلامی، که در سراسر جهان، با قدرت تمام علیه بیعدالتی مبتنی بر تبعیض جنسی به مبارزه پرداخته و نمونده‌های درختانسی از مبارزه را از خود برجای گذارده، و نقش زنان را نه تنها در عرصه این مبارزه بلکه در مبارزه عمومی جنبش کارگری و توده‌ای در ایجاد گسترده‌ای به نمایش گذارده است. نمونده‌های درختان این مبارزات در کشورهای مختلف جهان تاکنون به اشکال بارزی خود را نمایان کرده است. که سرچشمه ترین آن تظاهرات گسترده زنان در روز ۸ مارس ۱۹۷۷ در شهر پترو گراد بود که در آن بیش از ۹۰ هزار محارگر زن و مرد علیه گرسنگی، فقر و جنگ دست به اعتراض زدند.

تجارب گرانبار جنبش زنان در تمامی انقلابات جهان، تاخیرات

درختان خود را بر جای نیاده است، تجربه انقلاب کبیر اکبر، انقلاب ویتنام و کوبا و دیگر انقلابات پیروزمند جهان این اصل ستم را اثبات کرده است که هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان به پیروزی نخواهد رسید.

زنان مبارز همانند مردان به شرکت فعال در جنبشهای انقلابی جهان چهره‌های درخشان و شخصیتها بارزی همانند کلارا زتکین، روزا لوگزامبورگ (از رهبران سوسیال دمکراسی آلمان) و کولنتای از اعضاء کمیته مرکزی حزب بلشویک را نام برد که در سازماندهی جنبش‌های انقلابی کشورهای خود و آگاهی طبقه کارگر جهانی نقش بسیار موثری ایفاء نموده‌اند.

در انقلابات پیروزمند سالها و گشتی نیز شخصیت‌های مبارز و برجستهای همچون نگوین دیسپان و معاون فرماندهی کل ارتش آزادیبخش و عضو هیئت رئیسه کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام، ماریا تر از فرماندهان انقلابی نیکاراگوئه و آنامارتینز از رهبران برجسته جبهه دمکراتیک انقلابی السالوادور را نام برد.

در ایران نیز زنان قهرمانی همچون فدائیان خلق مرضیه احمدی اسکویی و فاطمه غروی و مجاهد شهید فاطمه امینی از چهره‌های درخشان بودند که که قدرت فداکاری و ایمان انقلابی را در قلب زنان زحمتکش بین ما شعله ور ساختند. زنان مبارز کشور ما هم‌گونه که در انقلاب گشتی شاهد آن هستیم در مبارزه با رژیم گذشته با تظاهرات عظیم خیابانی و شرکت موثر در قیام بیمن نقش واقعی خود را در سرنگونی سلطت پیلوی ایفاء کردند و امروز نیز با مبارزه سرخت علیه رژیم جمهوری اسلامی که بیشترین ستم را در حق زنان کشور ما روا داشته است نقش بزرگی بعهده گرفته‌اند. آنها زیر سخت ترین شکنجه‌ها قهرمانان ایستاده‌اند و خودهای شیرین را با سرود و شعار به دروازه فتح و پیروزی آینده تبدیل کرده‌اند. این روز تاریخی بر همه زنان مبارز کشور ما گرامی باد.

* * *

همیچ جنبش حقیقی توده‌ای، بدون شرکت زنان، نمی‌تواند وجود داشته باشد

خاطره دکتر محمد مصدق

رهبر جنبش ملی کردن نفت

گرامی باد

۱۴ اسفند ماه مصدق با هفدهمین سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق رهبر جنبش ملی کردن نفت در سالهای ۱۳۲۹-۳۲ در چنین روزی بود که او در تبعیدگاه خود، در احمدآباد تروین دیده از جهان فرو بست. طی دهم بیست و بعد از سرنگونی دیکتاتوری رضاخان، موج وسیعی از جنبش دمکراتیک فدائیه امپریالیستی سراسر ایران را فراگرفت که متعاقباً پایان جنگ جهانی دوم به اوج خود رسیده و خواستهای متعدد را مطرح نمود که یکی از آنها مسأله ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس بود که با غارت کردن منابع عظیم نفتی کشور ما و مداخلات پنهانی و آشکار در کشور مادر طول نزدیک به یک قرن و بویژه بعد از انقلاب مشروطیت ایران منور تمام شده بود. هاشم زحمتکش بود. این مبارزه که در شمار ملی کردن شرکت نفت متجلی میگشت یکی از مهمترین مسائلی ملی بود که بخواست عمومی تبدیل شده بود و دکتر مصدق با انتشار قاطع روی تحقق این خواست عمومی بود که در او آورده ۲۰ به محبوبترین چهره ملی ایران بدل گشت و نهایتاً نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ موفق به انجام آن و خلع ید از شرکت انگلیسی نفت بریتیش پترولیوم (که در ایران تحت عنوان شرکت نفت ایران و انگلیس فعالیت می نمود) گردید. دولت مصدق بعد از انجام این کار با توطئه های متعدد امپریالیسم انگلستان و پروگردید و عملاً استخراج نفت توقف گشته او که در مدد بود تا در این زمینه از تفاهات درونی امپریالیستها سود جست و بین طریق بتواند دوباره استخراج نفت را برآورد و عملاً و بدلیل سازش امپریالیستها به ویژه امپریالیسم آمریکا با امپریالیسم انگلیس در زمینه تقسیم منابع نفتی ایران، موفق به این کار نشد و در نتیجه دولت او با گری بودجه عظیمی (که اساس آن بر پایه تولید تسک محصولی نفت متکی بود) مواجه

گردید و از عهده انجام اصلاحاتی که توده های زحمتکش هر روز از دولت او طلب می کردند، برنایا مصدق که درک محدودی از مبارزه علیه امپریالیسم داشت و با اتکاء به ارگانهای قانونی که بسیاری از پستهای حساس آنها را مرتجعین وابسته در بار و ایستاده امپریالیسم اشغال نموده بودند، اقدامات خود را به پیش میبرد و عملاً علیرغم محبوبیت توده ای گسترده نتوانست از انرژی و توان انقلابی آنها در جهت برآوردن اهداف خود سود جوید. او که معتقد بود قدرت اصلی امپریالیسم در خارج قرار دارد، پایگاه داخلی آنها دست نخورده باقی گذاشت و عملاً دست آنها را در اجرای توطئه های مختلف باز گذارد. او بنا بر ماهیت طبقاتی اش ارتش و ارگانهای سرکوب را دست نخورده باقی گذاشت و بنا به ماهیت خود دربار پهلوی و مرتجعین منکر تحول آنها که سالها خون زحمتکشان را در شیشه کرده بودند آزاد گذارد و دستگاه دولتی را دست نخورده و با همان عریض و طویلی تحویل گرفت و او حتی پس از کودتای نا فرجام ۲۵ مرداد نیز که حامل فعالیت مشترک امپریالیسم انگلیس، آمریکا و ارتجاع داخلی جهت سرکوب جنبش ملی ایران و ساقط نمودن دولت ملی او بود، قاطعانه اقدام به افشای چهره جنایتکاران توطئه گر ننموده نه تنها چنین نکرد بلکه تمامی واقعیه را نیز با مردم در میان گذاشت هر چند او بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد عده ای از سران ارتش و ... را دستگیر نمود، اما باز هم قاطعانه در مدد سرکوب توطئه گران کودتا چنان بر نیامد. و در حالیکه با انتشار خبر کودتا، جنبش توده ای بخیان آمده آماده هر گونه مقابله جدی با اقداماتی از این قبیل بود، او مردم را به حفظ آرامش دعوت نمود. یکی دیگر از اشتباهات مصدق عدم اتکاء او به نیروهای

انقلابی از جمله به کمونیستها بود هر چند حزب توده، نه تنها حزب کمونیست نبود بلکه بیشتر کاریکاتوری از یک حزب کمونیست بود. دکتر مصدق که از ترس موازنه منفی و حفظ تعادل میان اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی پیرو میگرد، در سطح داخلی نیز سیاست خود را عدم اتحاد با نیروهای رادیکال که علیرغم تمام اشتباهاتش آنها را نمایندگی میکرد، عملاً نتوانست اتحاد ملی مستحکم در قبال امپریالیسم و ایادی داخلی آن که هر روز متشکل تر از روز پیش میشدند، به وجود آورد. اگرچه حزب توده نیز با سیاستهای اشتباه و شعارهای انحرافی خود، زمینه بدبینی او را فراهم ساخته بود، با این همه بعد از تغییر سیاست حزب توده و حتی در آخرین روزهای حکومتش نیز از هر گونه همکاری نزدیک با نیروها چپ سرباز زد.

ضعیفای طبقاتی دکتر محمد مصدق موجبات تضعیف هر چه بیشتر موقعیت او را بتدریج فراهم آورد و در نتیجه ارتشی که خود دکتر مصدق در رأس آن قرار داشت و قدرت ایجاد هرگونه تغییر در آن را داشت در ۲۸ مرداد ۱۳۲۹ با دستگیری امپریالیسم آمریکا بر علیه منافع حیاتی تمامی خلقهای سراسر ایران دست بسته کودتا زد و دولت مصدق را سرنگون ساخته و با انجام این کودتا سیاه، نتایج دستاوردهای جنبش دمکراتیک فدائیه امپریالیستی ایران نابود شد و سلطه امپریالیسم جهانی در رأس آن امپریالیسم آمریکا، با شدت هر چه بیشتر و عریانی بر خلقهای سراسر ایران تحمیل و هر چه مستحکمتر گردید. آنچه که در طول دوران جنبش دمکراتیک فدائیه امپریالیستی در آن سالها اتفاق افتاد و در ۲۸ مرداد به سرکوب قطعی این جنبش انجامید به خوبی نشان داد که رهبری این جنبش چه اهمیت تعیین کننده ای دارد. این روند نشان داد که رهبری غیر پرولتری جنبش جنبشها حتی در جنبه نمایندگیان بورژوازی ملی همچون دکتر مصدق چه نتایج استوار و بار آورده، و چه ضربات جبرانه نابذیری بر پیکر این جنبش خواهد زد. تزلزل و تردید و عدم قاطعیت در سرکوب قطعی فدا انقلاب داخلی و دست نخورده باقی گذاشتن ارگانهای سرکوب همچون ارتش، پلیس

کارل مارکس

از صفحه ۶

بدین گونه بود زمانیکه مارکس دیده از جهان فرو بست میراث عظیمی از خود بر جای گذاشت که راهنمای پرولتاریای جهانی در تمامی عرصه‌های فعالیت سیاسی - ایدئولوژیک و عملی آن بود. میراثی که فرهنگ متعالی بشریت را نمایندگی میکرد.

مارکسیم بعد از درگذشت مارکس در میان طبقه کارگر هر چه بیشتر رواج گرفت تا آنجا که به تئیا جنبش کارگری جهانی بدل گشت و به عامل تعیین کننده‌ای در جامعه بشری تبدیل شد. درست در این دوره از حیات مارکسیم بود که ایدئولوژیهای بورژوازی و خرده بورژوازی که

دیگر توان رقابت با مارکسیم را نداشتند، تلاش نمودند به لباس مارکسیم در آمده با مسخ آموزش‌های مارکس آنرا از محتوای خالی نمایند. کمسده برشتاینیم و سایر جریان‌های اپروتونیستی از جمله منشویسم در روسیه از آن دست بودند اما آموزش‌های مارکس با ملاحظه آهنگ و روز افزون خویش توسط مارکسیستهای وفاداری همچون لنین، جلی هر چه بیشتری یافتند و با تحولات جدید در جامعه بشری و پیونده با تحولات آغاز قرن بیستم انطباق کامل داده شده، در گوران مبارزه طبقاتی آبدیده گشت. لنین با اتکاء به آموزش‌های مارکس مرحله جدید سرمایه‌داری یعنی امپریالیسم را تحلیل نموده، آموزش‌های تریگ او را غنای هر چه بیشتری بخشید.

و در پرتو این آموزش‌ها و کار

سال نورا

از صفحه ۱

قبرمانانه با یورش‌های وحشیانه رژیم را پشت سر گذارده است. و درست پنج سال پیش و بلافاصله بعد از قیام بیمن ماه بود که خلق کردبا نخستین یورش وحشیانه حاکمیت جدید بر توده‌های قیام کننده در سنج رو برو شد. سلاح بر دست گرفت و با دشمنان جدید و با سرکوبگران تازه بدوران رسیده نیز به مقابله برخاست و خواست دمکراتیک خود را با گلوله و به گوش تمامی خلق‌پسای سراسر ایران رسانید. از آن روز تا کنون جنبش انقلابی دمکراتیک این خلق قبرمان با تمام ذرات و نشیب‌های خود، نه تنها گامی به عقب ننشسته است بلکه هر روز متهم تر از پیش، عرصه‌های جدیدی از مبارزه را باز گشوده، و جنگی تمام عیار و خونین را در سراسر کردستان به پیش برده است. جنگی که بدنبال خود طیرغم قربانیان بیشمار، ویرانی و آوارگ‌های و کشتارهای دسته جمعی و ... را

سنوات کارنامه سنگین رژیم جمهوری اسلامی پیروزیهای چشم گیری را در تمامی عرصه‌ها به ارمغان داشته است. جنگی که رژیم جمهوری اسلامی در تحمیل آن و نیز در وسعت بخشیدن به آن از هیچ گونه سببیتی فرو گذاری نکرده

است بر ایجاد جنایت بار آن هر روز بیشتر از روز پیش افزوده است.

خلق کرد سال نو را در حالی آغاز میکند که جنگ در کردستان به مرحله حاسی قدم گذارده است و با اتکاء به تجربه پنج سال گذشته، پیشروان مسلح آن، در اقصی نقاط کردستان خواب راحت را از مزدوران و جلادان رژیم سلب نموده‌اند و آنها را در سرتاسر کردستان قهرمان در درون‌لاند هسای خود بزدان کشیده‌اند و هر لحظه و در هر جایی در سرتاسر منطقه ضربدای را بر پیکر آن وارد میاورند.

خلق کرد سال نو را زمانی به استقبال می‌رود که رژیم با تمامی تلاش‌های بی‌نجام خود نتوانسته است در طول نه تنها سال گذشته، بلکه در طول تمامی پنج سال گذشته، خلقی در اراده استوار و آشتی ناپذیر او مبنی بر احقاق حق انقلابی دمکراتیک آن، وارد آورده، بر هیچگونه پیروزی

پایداری دست یابد. در سال گذشته اگر چه نیروهای سیاسی خلق کرد، بخش وسیعی از مناطقی آزاد شده را از دست دادند، لیکن با تمامی توان و امکانات خود جنگ پارتیزانی گسترده‌ای را در پشت حبه دشمن سازمان دادند که نه تنها تمامی موقتی‌های رژیم را خنثی کرد، بلکه او را در جبهه گسترده‌ای پوست تمامی کردستان در گیر جنگی کرد که هیچ چشم اندازی



بهت خلاصه آنها نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند جهان را رهبری نمود و بدین وسیله مرتدیه و خائنان به آموزش‌های تریگ مارکس را نه تنها از نقطه

در صفحه ۱۵

به جز نابودی برای رژیم جمهوری اسلامی در پیش روی ندارد. سال نورا به سال پیروزیهای ه چه بیشتر، به سال تحریک انقلابی گسترده و سال وحدت صفوف مبارز برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دمکراتیک متکی بر ارگانهای ملی

توده‌ای، بدل سازیم. سال نو را به سال تعرض هر چه بیشتر بر مزدوران جنایتکار رژیم نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران به انحاء گوناگون و سال موقتی توده‌های زحمتکش بدل سازیم.

بپار، برای زحمتکشان خلق کرد زمانی خجسته خواهد بود که آنید به خواستهای برحق خود دست یافته باشند و بپار شکوفا بزندیم نوینی را آغاز کرده باشند با آرزوی چنین پیروزی بزرگ و با امید رهایی از قید بند و تم و استعمار، سال نو را باشکوه هر چه بیشتر آغاز کنیم و آنرا به سال غربات هر چه گزیده تر به پیکر رژیم جمهوری اسلامی پیروزی مبارزات انقلابی دمکراتیک خلق کرد، بدل سازیم



عملیات ...

از صفحه ۱

با از پایگاههای مستند، چابکان -
وجود آباد به یاری مزدوران تاسیس
فیل داشتند و از پایگاههای
اطراف مواضع پیشمرگان را زیر
آتش سلاح سنگین گرفتند، اما از آنجا
که نقاط استراتژیک مشرف به
ناده در کنترل پیشمرگان بود،
مزدوران امتزای نتوانستند به
منطقه عملیات پیشروی کنند و از
راه دور مبادرت به تیراندازی
نوی پیشمرگان نمودند و بطور
جسائندای تمام منطقه را زیر
تش خنبار و کالیبر ۵۰ -
گرفتند.

در این درگیری بیش از ۹۰ تن از
مزدوران به هلاکت رسیدند و تعداد
زیادی از آنان نیز زخمی شدند
و در پایان عملیات بدستور فرمانده
نظامی پیشمرگان از جمع آوری غنائم
خودداری شد و منطقه عملیات در حالیکه
با شمارهای درود بر فدائیان
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی -

بلرزه در آمده بود، از سوی
پیشمرگان تخلیه شد و همه آنها،
تألم به پایگاههای خود بازگشتند.

هشدار

روز ۲۰ بهمن ماه مزدوران رژیم
جمهوری اسلامی از به منطقه
شرف تکاب و کل تپه، حدود ۳۰
روستا را مورد یورش قرار داد و
و نیروی وسیعی را مرکب از ۵۰ الی
۸ هزار نفر ملج با توام لاجیان
یک و سگین به منطقه اعزام
داشتند که با مقاومت سرخشان
پیشمرگان حزب دمکرات کردستان
ایران روبرو شدند.

ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه با مداد روز
۲۰ بهمن ماه پیشمرگان فدائی با
شدن مدای درگیری خود را به
منطقه درگیری رساندند. کله
یشر ارتفاعات مشرف به
روستاهای اطراف توسط مزدوران
رژیم با شغال در آمده بود و -
تمامی روستاهای منطقه وسیع
درگیری بمواقع پیشمرگان به
کاتیوشا، توپ ۱۰۰ میلیتری، -
خنپ رهای ۱۲۰ و ۸۱، دوشکو و کالیبر
۵۰، زیر آتش مزدوران قرار داشت
ساعت ۴ و ۳۰ دقیقه بعد از ظهر
محض پایین رفتن مزدوران از
ارتفاعات روستاهای توتانجسوق،
قره ناو، پیشمرگان فدائی ارتفاعات
مشرف بروستای قره ناو را به
کنترل خود در آوردند و یک دسته

از پیشمرگان بداخل روستا نفوذ
کرده و محل استقرار جایشان
و پاسداران را به تسلیم بستند

که بیش از ۴ نفر از مسز دوران
به هلاکت رسیدند و تعدادی نیز زخمی
شدند، پیشمرگان بعد از پایان
این عملیات منطقه درگیری را
ترک گفتند.

پیشمرگان فدائی فردای آنروز
به کمک زخمیهای حزب دمکرات که
در این درگیری ۹۰ پیشمرگ آنها به
شهادت رسیده بودند، شناختند.
آمار تلفات دشمن در این در -
گیری بیش از ۱۵۰ نفر بود.

روز ۲۰ استدما پیشمرگان
فدائی در ادامه جوله سیاسی و
نظامی خود وارد روستای طاهر -
بوغه شدند، دشمن که از حضور
پیشمرگان اطلاع یافته بود بطرف
یکی از رنقهای پیشمرگ که به
دیدبانی مشغول بود تیراندازی
می نمود، با شلیک متقابل رنقهای
پیشمرگ کلیه رنقا - نقاط
استراتژیک را بکنترل در آوردند
و مزدوران مستقر در پایگاه را
زیر آتش گرفتند، در این درگیری
کوتاه مدت دوشنراز مسز دوران
به هلاکت رسیدند و تنی چند از آنها
که از پایگاه خارج شده بودند
مجدداً به سوراخهای خود خزیدند.
پیشمرگان همگی تألم منطقه را
ترک گفتند.

کارل مارکسی

از شماره ۱۴

نظر ایدئولوژیک سیاسی بلکه
عملاً نیز از مفروض طبقه کارگر
بیرون ریخته و به پای چپین
خلافت و توانائی شگرفی است که
امروز در عصر ما بر میراث -
جاودات مارکس، نام لنین کبیر
نیز افزوده شده است و لنینیم
بیان واقعی و مفهوم وفاداری به
آموزشهای مارکس را پیدا کرده
است. امروز دیگر نام مارکس بر
تمامی مبارزات انقلابی طبقه
کارگر را بر جهان و بر پرچم
رخ آنان نقش بسته است و تئوری
سیاسیتی او به راهنمای
جاودانه طبقه کارگر در رهائی
از قید و بند نظام سرمایه و
بنیان جامعه عاری از ستم و
استثمار بدل گشته است.

برگزاری مراسم ۱۹ و ۲۲ بهمن ماه توسط پیشمرگان فدائی

زبان کردی به روی صحنه آوردند

که مورد استقبال زحمتکشان قرار
گرفت. در خلال برنامه ها، سرودها
و تراندهای انقلابی به زبانهای
ترکی، کردی، لری و فارسی توسط
پیشمرگان اجرا شد. همچنین از
جانبا زینهای شیدای خلق و بخصوص
۱۱ تن از رنقهای پیشمرگ که سال
گذشته در روز ۲۳ بهمن ماه در
یک درگیری نابرابر شهادت رسیده
بودند تجلیل بعمل آمد.

مراسم باشکوه یادبود ۱۹
بهمن، چهاردهمین سالروز
بنیانگذاری سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران و ۲۲ بهمن،
پنجمین سالروز قیام قهرمانانه
شوده ها، در منطقه فیض اللدیگی

و هوشار (سوکان) توسط پیشمرگان
فدائی با شرکت زحمتکشان روستا
های منطقه در روزهای ۱۹ و ۲۲
بهمن ماه برگزار گردید.
در این مراسم پیشمرگان در
بارد این دو روز تاریخسی
خترانی نموده و نهایتاً مدای
را تحت عنوان (بست با زری) به

به رگه و نویی بیرون داده و وی شور نشگیرانده ی که لی کورد

تقویم خونین فدائیان خلق و برخی رویدادهای اسفندماه

مادی عظیمی در وجود هزاران - فدائی و هر روز بیشتر از روز پیش - سلاح مادی ویران کننده ای - تبدیل می گردد که هیچ نیروئی را یارای مقابله با آن نیست! چون بی حد و حصر رژیم تئیدر - نشانده قدرت او نیست باک - بیانگر اوج غن و زبونی او در - حفظ موجودیت منحوس خود است - نشانده مرگ و زوال حتمی نظام - مبنی بر مزدوری سرمایه است - با گرامیداشت خاطره ای - سلحشوران که خون خود را وثیقه - رهائی و دمکراسی و سوسیالیسم - ساختند، حمله ها و دلاوریهای - این قهرمانان و همچنین روزهای - تاریخی و یاد شخصیتای مرفق - در این ماه را ارج نهاده ، و - بگوئیم سنتای انقلابی آنان را - پاس داریم ، و بر تحقق اهداف - آنان قاطعانه پای فشاریم .

آنها را با اعدام و شکنجه و حبس - و زندان یک لحظه از حرکت باز - دارد ، رژیم حمیوری اسلامی - با همه ده منی و بیست ارتجائی - خود نخواهد توانست از اراده خلل - ناپذیر آنها منی بر درهم شکن - عامل اصلی او با ربردیختی و فقر - و محرومیت توده های میلیونی - کارگران و زحمتکشان یعنی نظام - سرمایه داری وابسته به امپریالیسم - خلی وارد آورد ، بگذار رژیم - فدائیان خلق را گروه گروه بسند - جوخه های اعدام بنیارد ، شکنجه کنند - و بگذار از وحشت مرگ دست و پا - بزنند و در خون این بلند پروازان - غرق شود ... خون سرخ آنان چون - فریاد خشمشان بر سر آسمان خواهد - ساییدوشد خواهد کشید و بساط - ظلم و بیادگری را ویران خواهد - کرد ، نه تنها آرمان آنها نه تنها - سلاح آنها و ایدئولوژی و راه آنها - بلکه نامشان نیز به نیروی

تقویم خونین سازمان ما با خون - هزاران فدائی خلق ، با خون - رشیدترین ، بگیرترین مبارزین راه - رهائی طبقه کارگر نوشته شده - است فدائیان که منادیان - عظیم ناپذیری کمونیسم و - بیار گری و فداکاری آنها - در راه تحقق آرمانهای والای - شریک که همانا آرمان انقلابی - طبقه پیشرو جامعه یعنی - طبقه کارگر است بودند و نه تنها - با زندگی پر تلاش خود بلکه با - نثار بیدریخ خونهاشان تیسر - هدف خود پای نکرده ، و به پاس - همین پافشاری نیز در قلب توده های - زحمتکش میهنیان جاودانه گشته اند - و همانطور که رژیم منفور پهلوی - نتوانست خشم و نفرت این انقلابیون - جان بر کف را (که انعکاس خشم - توده های محروم اعم از کارگران و - زحمتکشان خلقیای سراسر ایران بود) - غرض مسلحان و گامبای استوار -

دیگر از فدائیان خلق بنا میای ها - عباس (یعقوب شکراللی) ، امیر - حمید خایار و جواد نیز بشیاد ، - رسیدند .

۲۵ اسفند ۵۷ : شهادت دکتر هاشم - احمدزاده استاد دانشگاه اورمیه - توسط عوامل زمینداران و روحانیو - بشیاد رسید .

۲۶ اسفند ۴۹ : در این روز ۱۳ تن - از بهترین رفقای سازمان که پس - از حمله به پایگاه فد خلق - زندانری یا هکلدستگیر شده بود - توسط مزدوران رژیم شاه بشیاد - رسیدند .

رفقا اسکندر رحیمی ، هادی بنده خ - لنگرودی ، عباس دانش بیزادی - محمد علی محدث تندجی ، هادی نافذ - احمد ذرهودی ، هوشنگ نیری ، شمس - الدین شیری ، ناصر میزدلی - صفائی ، اسماعیل مبنی عراقی - جلیل انفرادی ، علی اکبر صفائی - فراهانی ، نفور حسن پور اصل

۱۴ اسفند ۶۱ : در این روز فدائیی - خلق ناصر نجم الدینی باخسورد ن - سیانور در زندان شندج بشیاد - رسید .

۱۴ اسفند ۴۵ : در گذشت دکتر صدق - رهبر جنبش ملی صنعت نفت

۱۴ اسفند ۴۵ : تولد روزا الوکزامبورگ

۱۸ اسفند ۵۵ : شهادت فدائی خلق - عبدالرضا کلانتری نیستانی

۲۱ اسفند (۴ مارش ۱۸۸۲) : درگذشت - برجسته ترین حیدر تاریخ و آموزگار - کبر برولت ریای حیانی که رل مارکس

۲۲ اسفند ۵ : شهادت فدائیان خلق - صاف فلکی ، طبرفانابدل ، یحیی - امین نیا ، حنفر اردبیلی ، محمد - تنی زاده ، امیر عرب هریسی ، اکبر - سوبد ، علی نقی آرش و حسن سرکاری .

۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ - اسفند : در این روز به - ترتیب تعدادی از برجسته ترین رفقا - سازمان و از اعضا مرکزیت بنامیت - نظام ، کاظم ، هادی بشیاد میرسد - و نیز طی یک درگیری دیگر چند تن

۶ اسفند ۵۸ : فدائی شهید سعید - تقی در کرمانشاه توسط مرتجعین - ربوده شد و پس از شکنجه ها قراوان - بشیاد رسید .

۹ اسفند ۵۵ : شهادت فدائیان خلق - با بیژان زاده و بینام امیری دوان

۹ اسفند ۵۸ : شهادت فدائی خلقی - داود امیر احمدی که در شهر - تبریز مورد امانت گلوله پاسداران - قرار گرفت و بشیاد رسید .

۱۰ اسفند ۵۰ : در بحرگاه روز دهم - و یازدهم سال ۱۰۰۵ پیکارجوی - فدائی خلق فتا سعید و حمید - احمدزاده و عباس و ابوالدین فتاحی - حبیب توکلی ، سعیداریان غلامرضا - کلوی ، سیمین آرژنگ ، مهدی سولانی - و عبدالکریم حاجان توسط - مزدوران رژیم شاه به جوخه ها - اعدام شده شدند .

۱۲ اسفند ۵۲ : شهادت فدائی خلق - مجتبی خرم آبادی

۱۳ اسفند ۵۲ : درگذشت جوزف استالین

ضربات پی در پی پیشمرگان فدائی و دمکرات بر مزدوران رژیم در منطقه سردشت

جاش خودفروختای بنام محمد
سبزی (حدمسبیدی) بود،
این عملیات ۲ ساعت به طول
انجامید و پیشمرگان همگی سالم
به پایگاههای خود بازگشتند.

روز ۲۶ اسفندماه، مجدداً

پیشمرگان فدائی و حزب دمکرات
جاده ربط - سردشت را تا به راهی
پیرانشهر به کنترل خود درآوردند
و در ساعت ۵ بعد از ظهر - مزدوران
تأمین جاده را، مورد حمله شدید
خود قرار دادند. درگیری شدیدی -
آغاز گردید و متعاقب آن نیرو -
های سرکوبگر رژیم جمهوری
اسلامی طبق معمول با آتش شدید
خیابان و آرمی جی و هفت پدافند
هوایی سنگرهای پیشمرگان را زیر
گلوله خود گرفتند.

روز ۲۵ اسفندماه پیشمرگان
تیرمان فدائی با همکاری
پیشمرگان حزب دمکرات کردستان
از ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بعد از
ظهر، جاده غانی - سردشت را در
چند نقطه به کنترل درآوردند
و از ساعت ۴ بعد از ظهر یورش خود
کردند. مزدوران رژیم جمهوری
اسلامی که از این حمله
فانگیزانه به هراس افتاده -
بودند مواضع پیشمرگان را از
پایگاههای گان سید (گانی سب) -
باره غانی، توولد، گورگی
زیر آتش شدید توپخانه و خمپاره
انداز و انواع سلاحهای سنگین و
نیمه سنگین خود قرار دادند.
بتایید آخرین گزارش رسیده، ۴
تن از مزدوران کشته و ۳ تن
زخمی گردیدند که یکی از آنها

اتومبیلیایی گد از پیرانشهر
عازم سردشت بودند و هم چنین
مردم روستاهای اطراف جاده به
نظاره درگیری بین پیشمرگان و
مزدوران رژیم جمهوری اسلامی
ایستاده بودند. و از نزدیک مجز
و زبونی و رعب و وحشت سرکوبگران
خلق کرد و عزم و اراده بولادین
فرزندان دلیر آفرامشاه شده
می نمودند.

طی این عملیات پایگاه -
قولتی نیز توسط یک دسته دیگر
از پیشمرگان با آتش موشکبازی
آرمی جی و نارنجک انداز در هم
کوبیده شد.

در این عملیات که تا ساعت
۳۰/۷ دقیقه بعد از ظهر ادامه
داشت ۶ تن از مزدوران به هلاکت
رسیدند که ۲ تن از آنها سرباز
و بقیه بسیجی بودند و تعدادی
نیز زخمی گردیدند.

بدستور فرمانده عملیات
پیشمرگان از جمع آوری غنائم
خودداری نمودند و همگی سالم
به مناطق آزاد شده بازگشتند.

اما اعمال اراده و روحیه
انقلابی توده های ملح این
تصرفات وحشیانه رژیم جمهوری
اسلامی را در هم شکست و او را
وادار ساخت هم در کردستان و هم
در ترکمن محرابه خواست این
خلقهای مبارز تمکین نمایند و در
مقابل آنان سرتلیم فرود
بیاورد.

در سنج برای نخستین
بار شورای انقلابی شهر - با
انتخاب متقیم مردم کنترل همه
امور شهر را بدست گرفته و در
ترکمن محرابه خلق ترکمن با تاسیس
ستاد مرکزی شورا های دهقانی بر
سروش خوش حاکم گردید. شورا
های دهقانی ترکمن محرابه -
های سنج اولین اشکال نطفه ای
اعمال حاکمیت توده ای بودند که
با مقاومت دیرانده و حماسه -
آفرین توده های خلق پدیدار شدند
و به تدریج سنگ های اعمال
حاکمیت توده ای در تاریخ مبارزات
انقلابی مردم مبین مایه شست
رسیده است. اگر چه این دستاورد
های ابتکار انقلابی توده ها، به
خاطر ضعف تنگ و نقدان سازمان -
یافتگی برابری جنبش توده ها

در صفحه ۱۸

نوروز خونین سمنندج و اولین تجربه حاکمیت توده ای

گلوله های خود گرفت. رژیم
جمهوری اسلامی همزمان با کشتار
جنايتکاران در کردستان به
منطقه ترکمن محرابه نیز یورش
آورد، به اجتماع آرام مردم
که دعوت سازمان جریکبای
فدائی خلق ایران در اعتراض به
جو ترور و خفقان تحمیل کرده
بودند، وحشیانه حمله برد و به
حای باخگویی به خواستهای
حق طلبانه مردم آتش مسلسل
های را بر روی آنان گشود.
رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با
این کشتار های دهنشانداز
همان اوان به قدرت رسیدن خود
ثابت کرد که تا جاذبه از -
اعمال اراده انقلابی توده ها
هراس دارد تا چه میزان از روحیه
مقاوم و سازش ناپذیر خلقهای
انقلابی ایران بیمناک است و چرا
برای نجات خود از هیچ اقدام
جنايتکارانه ای فروگذار نمیکند

بیارا مال ششین بهار مبارزه
خونبار کردستان است. بهار
۱۳۵۸ یعنی اولین بهار بعد از
قیام که بهار آزادی نام گرفت
برای کردستان نوروز خونین بود
هنوز بیش از دو ماه از سقوط
رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی
نگذشته بود که توپخانه ارتش
رژیم تازه به قدرت خیزیده
جمهوری اسلامی، به منظور درهم
کوبیدن اشکال انقلابی توده های
ملح خلق، کردستان را تاراج
گرفت و با ویران کردن بسیاری از
خانه های مکتونی تعداد بسیاری
از مردم سمنندج را به خاک و خون
کشید. هنوز غرش پرشکوه قیام
بین، در فضای ایران طنین انداز
بود که غرش میب فانتومهای
ارتش آریامبری به فرمان خمینی
شیر سمنندج را به لرزه درآورد
و هلی کوپترهای آمریکایی زن و
کودک و بیرو جوان را زیر آتش

هر چه گسترده تر باد انتیاد عملی نیروهای مترقی و انقلابی

بیماران خجسته باد

سرای کارگساران
خجسته‌ای سراسر ایران

بیمار را توبی آید
در چشم‌های تو می‌خندد
و سال نو
با میلاد خجسته تو آغاز می‌گردد.

خورشید روزهای روشن فردا
در نفسیای تفتد تو
لانه کرده است
ای همیشه جاوید
ای شتاب حوادث
ای مدای تو
هزار چشده خونین
ای مدای آینده
ای ملایه روشن فردا
ای ستاره خونین انقلاب
ای نوازش سرب‌گداخته
ای ملایه امیدهای خروشان

در سینه‌های تب‌آلود
در آبیای خفته نوروز
در محندهای کشاکش امروز
بپارد در کبکشان بازوان سترگ تو
تعیان تو بر خاک تیره امروز
نطفه بسته است

نوروز
روز تو
روز رهائی توست!

نوروز
در قلب بزرگ تو
در سینه ستر تو
در پهنه‌های پهنه بسته تو
در چاه‌های کجایان
در کوره‌های داغ ذوب آهن
در حفره‌های تنگ سرچشمه
در زیر آب
در آبادان
در تبریز و در تبریزان
تولدی ابدی خواهد یافت.

وقتی که خنده تو
صیرد از راه
نسیم بیماری
از پیش پای نفس‌های تو
سرافکنده می‌گذرد.

بهارت سوز
خجسته باد.

از: ف. بورپالار

نوروز خونین سمننداج

از صفحه ۱۷

بسیار رژیم درهم شکستند اما
حاربان از شمشیر آن دوره همچنان
در خاطره تاریخی توده باقی
مانده است. آنها در ادامه این
سازده انقلابی و در خیزش آینده
بود آنها کار خواهند داشت.



در سالگرد نخستین نوروز
خونین یاد حماسه‌های شورور آفرین
مقاومت توده‌های زحمتکش خلق کرد
و خلق ترکمن را گرامی بداریم و
تجارب ارزنده آنرا برای سراسر
نگونی رژیم جمهوری اسلامی و بر
قراری جمهوری دمکراتیک خلق کار
بندیم.

تقویم خونین...

از صفحه ۱۷

۲۹ اسفند ۶۰: شهادت ۶ تن از
بشیرگان رزمنده فدائی بنامها
تیمورستاری، منصور سعیدی، اقبال
ظاهرخوا، بیال‌الدین نگینداری،
خسرو قره‌داغی و سیروس خرده بیم
در روستاهای باشماغ طبر درگیری
با مزدوران رژیم جمهوری اسلام
شهادت رسیدند.

۲۹ اسفند ۶۹: روز ملی شدن صنعت
نفط

اسفند ۶۹: شهادت رفیق فریدون
نجف زاده

اسفند ۷۵: شهادت رفقای فدایی
خواری نسب و علی خلیقی

اسفند ۷۸: شهادت رفیق فدایی
محمد رفیعی در شیراز

بازگشتن مکتب خود، سازماندهی مکتبهای
اندیشه‌ای خلق ایران
و راهبر انقلاب پاریس را بپذیرد!

کمکهای مالی دریافت شده
پیش ۵۰۰۰ ریال
بدون ۲۰۰۰ ریال
۱۸۰۰ ریال
۱۵۰۰ ریال
۱۸۰۰ ریال



مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

مرحله جدید جنگ ...

از صفحه ۲

اما اکنون چنین بنظر میرسد که نه آمریکا و نه اسرائیل هیچکس خواهان پیروزی قطعی رژیم جمهوری اسلامی و برهم خوردن موازنه سیاسی نظامی موجود و احتمالاً بر سرکار آمدن رژیم مثل جمهوری اسلامی در عراق نیستند.

دولت میهنیستی اسرائیل - تعالی ندارد که در عراق یک دولت مذهبی پان اسلامیتی در برابر دولت پیودی اسرائیل قرار گیرد و این امر را تهدید - مستقیمی برای خود در نظر میگیرد. آمریکا لایم آمریکا نیز خواهان حفظ وضعیت موازنه موجود است. چرا که اگر جنگ از محدوده های کنونی آن فراتر رود و به درگیری های شدید نظامی دولتهای ایران و عراق بحران تشدید شود این امر میتواند خود به عاملی علیه امپریالیسم تبدیل شود. از سوی دیگر دولتهای ارتجاعی دیگر منطقه که از حمایت امپریالیسم آمریکا برخوردارند، موجودیت خود را در برابر پان اسلامیت توسعه طلب رژیم جمهوری اسلامی در خطر می بینند و با هرگونه پیروزی آن مخالفند.

بنابراین سیاستهای بین المللی و منطقه ای نیز در مرحله کنونی بزبان پیروزیهای رژیم عمل میکند و امکان پیروزیهای مداوم را در جنگ از وی طلب میکند. ما قبلاً گفتیم که رژیم جمهوری اسلامی با کسپیروزیهای مداوم میتواند بحرانهای خود را تخفیف داده و اوضاع سیاسی ایران را بنفع خود تغییر دهد. اما اکنون دیگر با توجه به وارد فوق الذکر امکان پیروزیهای مداوم برای رژیم وجود ندارد و این به معنای تشدید بحرانهای رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود.

توده مردمی که نزدیک به چهار سال معاش ظلم این جنگ را تحمل کرده اند بیوشتنه خواهان پایان یافتن آن بوده و هستند. از جنبه اقتصادی تأثیر این جنگ بر زندگی مردم کاملاً روشن است. سطح زندگی توده های کارگر در طول جنگ به شدت کاهش یافته است. اعمال سیاست اجباری تولید بیشتر و دستزد کمتری سیاست حربه بندی کالاهای مصرفی که توأم با کمبایی کالاهای افزایش قیمتها بوده است سرکشد

کردن توده های مردم از طریق افزایش مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم، کاهش مستقیم و غیر مستقیم حقوق ها و دستمزدها، اثرات این جنگ را بر زندگی مادی توده های مردم نشان میدهد. علاوه بر این کشته و معلول شدن دهها هزار تن از فرزندان مردم ایران در اثر جنگ، آوارگی میلیون ها تن از مردم و حالت بیم و اضطراب ناشی از سببار انبساطی و گلوله باران دولت عراق که تازه ترین نمونه های آن کشته و زخمی شدن هزاران تن از مردم میباد، کرمانشاه، بروجرد، خرم آباد و شهرهای دیگر بوده است و توأم با همه اینها معائب اجتماعی، فشارهای سیاسی و سلب حقوق انسانی توده ها، مداوم ناراضیتهای آنها افزوده است. اگر تا کنون رژیم می توانست با سوار شدن بر موج پیروزیهای خود بر ناراضیتهای توده ها مبارزه کند، اکنون که مرحله جدیدی در جنگ در حال فرا رسیدن است، اگر حقیقتاً امکان تعرضات و پیروزیهای بی در پی برای رژیم ناممکن گردد، این ناراضیتهای الزاماً آشکارا بروز کرده تضادهای درونی رژیم را تشدید خواهد کرد و رژیم جمهوری اسلامی را با یک بحران گسترده روبه رو خواهد نمود.

خاطره

دکتر محمد مصدق ...

از صفحه ۱۳

پرووکراسی دولتی نتایجی بجز شکست قطعی را بدنبال نخواهد داشت. کما اینکه این تجربه تلخ را زحمات کثان خلقهای سراسر ایران یکبار دیگر و بعد از قیام بیمن مساله تجربه کردند و امروز نه تنها تجربه تلخ سال ۱۳۳۲ بلکه تجربه تلخ خونین قیام ۲۲ بهمن و دوران حیات نهگین رژیم جمهوری اسلامی را نیز پشت سر دارند. و در طول ۶ سال گذشته بخوبی دریافته اند، که به چه کسانی اعتماد کنند و چه چیزی را در هم بشکنند تا خواسته های و آرمانهای دیمکراتیک و انقلابی خود را تحقق بخشند. یاد مصدق، چهره ملی - دیمکراتیک خلقهای سراسر ایران، همیشه در خاطر ما زنده خواهد ماند.

مستور احمد زاده ...

از صفحه ۲

مسعود یادری عمیق از - موقعیت سیاسی اجتماعی، تاریخی ایران و به ساخت واقعی از - وضعیت پشاهنگ انقلابی و تأثیرات زیارتی انقلابی سیاست های رفهرمیستی حزب خائن توده مبارزه قاطعانه ای را علیه همه و هرگونه بنای انفعالی و پاسیفیم روشنفکری شدیداً در - پیش گرفت و حرکت تعرضی پشاهنگ را برای تنبیر واقفیت بوجود و شور و ایمان لازم او را برای تلاش خستگی ناپذیر در این راستای معین در کمال بدی جان روشنفکران جامعه دمید، بیلد بی بارودست و پیگیر روشنفکری را از هم درید و فضای جدیدی برای فعالیت - انقلابی پشاهنگ پیش رو نهاد. تمام محتوای تاریخی اندیشه مسعود در این شمارشور انگیز او خلاصه میشود که می گفت:

"اگر خون قادیله بیداری توده ها است بگذار رودخانه ای خروشان از خون ما جاری شود. مهم نبود که مسعود چه راهی را برای بیداری توده ها برمیگزیدند. این راه اگر خطا هم بود در ادامه خود تصحیح می شد و تصحیح هم شد، اما آنچه مهم بود عزم انبساطی راسخ، تردیدناپذیر، قاطعانه، متپورانه، شجاعانه و شورانگیز او برای بیداری توده ها بود. ساواک و سایر یعنی پلیس سیاسی ضد انقلاب حیوانی قبل از همه باین رازی برده بودند. میتینگ افند ۵۵ واکش انتکاسی این هراس بود!

مسعود با اندیشه های خلاق و شرف خویش خط بطلانی بر زندگی محلی که حیات آن در پیله تنگ روابط محدود محبوس گشته بود کشید و از زمان انقلابیون ادامه کار را بنیان نهاد، و بدین وسیله نقطه عطف و فعل جدیدی را در جنبه کمونیستی ایران باز گشود که به پیش انقلابی خود منتر فدائی شد. تنها به یک عنصر تاریخی - مبارزه بلکه به تنه عنصر - کمونیستی بدل ساخته می تردید اگر توده ها امروز فدائی را مترادف کمونیسم و کمونیست را بنام فساداتی می شناسند نتیجه خلافت و ششور سیکران ای رفهرمیستی کیسیر بعضوا رهبریشان از ویشانغذا را بر سر بوش نوین جنبش کمونیستی است.

کمون ...

از صفحه ۲۱

برخی اقدامات عاجل و یا اصولاً بسا عدم درک ضرورت

چنین اقداماتی عملاً فرمتهای زیادی را از دست داده فرمتهای لازم برای تجمع نیرو و امکانات برای سرکوب کمون بد بورژوازی دادند!

نخست آنکه کمون سلاطین بعد از قیام مارس و درهم شکستن ستون فقرات ارتش بورژوازی سر بنای آن که بد و رسا و گریخته بود، حمله نکرد و امکان - تجدید سازماندهی بد دولت بورژوازی را داد بویژه آن که در این فرصت دولت پروس نیز دهها هزار نفر اسیر فرانسوی را آزاد کرد تا به صفوف پشتیبانان دولت و رسا بپیوندند.

دوم آنکه کمون یک برخورد جدی و همه جانبه با فعالیت های ضد انقلابی وابستگان بد دولت بورژوازی را سازمان نداد و عملاً دست آنها را در بسیاری موارد در زمینه انجام فعالیت های ضد انقلابی محض علیه کمون بساز گذارد.

سوم آنکه بانک فرانسه را که تمامی موجودی دولت در آن قرار داشت ملی اعلام نکرد و موجودی

آنها به نفع انقلاب معادله نمود و در حالیکه کمون برای مصارف خود بدلیل تنگ بود و نمیتواند که از طرف کمون بر بانک نظارت - داشته به راحتی نمیتوانست از موجودی بانک برداشت نماید، تمامی موجودی آن توسط - بورژوازی بد و رسای منتقل گشته و صرف مخارج تجویز نیرو برای سرکوب پاریس انقلابی می گشت

کمون بد دلایل متعددی نری نیز چشم انداز پیروزی نداشت چرا که سرمایه داری فرانسه هنوز بد آن حد از رشد رسیده بود که چنین تحولی بتواند با موفقیت کامل روبرو شود و هنوز جامعه فرانسه عمیقاً یک جامعه خرده - بورژوازی بود. و شکل کمونی - حکومت بدلیل محدودیت آن به شهرها و آن هم در درجه اول به پاریس و عدم ارتباط آن با اکثریت وسیع مردم در روستا و حتی در

دیگر شهرهای فرانسه و عدم ایجاد چنین ارتباطی از سوی کمون، نمیتوانست تنها با اتکا به کارگران و زحمتکشان پاریس بر سر پای خود ایستاده و حملات بورژوازی را بطور کامل درهم شکند. اما کمون علیرغم اینها به عنوان پیش از انقلابات کارگری تجربیات ارزنده ای را از خود بر جای گذارد که در تدوین تئوری دولت و دیکتاتوری پرولتاریا، نقش اساسی داشت و در تکوین سوسیالیسم علمی مارکس، بعنوان

بنیانگذاران سازمان فدائی - رفیق کبر سعود احمدزاده - تئوریک بزرگ سازمان، عباس مفتاحی و تنی چند زکادری بر - جسته فدائی، بد جوخه های تیرباران سپرده شدند. اما تاریخ نشان داد که آن قاتله را پایانی نیست، نقطه بسته شده بود و دیگر هیچ تلاشی کار باز نمی افتاد. متینگ و تعیت دیگری راهم نداشت کرد، قدرت شوخ و استعداد سرشار رفیق سعود احمدزاده بد پلیر سیاسی شاه نموده بود که بایک جریان گذرا و بی ریشه روبرو نیست. ساواک درست تشخیص داده بود که سعود احمدزاده تجلی اراده خلق انقلابی، انعکاس خشم پولادین پرولتاریا و وابستگی اشق توده های زجر کشیده و ستمدیده بیس در مبارزه طلبیده مبارزات سموی عدالتی بود، جایی که بدو استعدادهای زمین رو حتی از اقدام مخفی

سعود ...

از صفحه ۲۲

جمعیت او باش که تعدادشان اندک هم نبود، با شعار "عاملین سبک اعدام باید گردند" علیرغم تبلیغات خود، موجودیت واقعی فدائی را اعلام کردند، و فریادهای وحش زده آنان برخلاف انتظارشان اهمیت بیدایش فدائی را به گوش چپانیان رسانید.

جمعیت او باش پس به سمت خیابان فردوسی برآه افتاد و در میدان فردوسی قطعاً بد خود را که نقطه خاستار اعدام رهبران فدائی شده بود قرار داد کرد. یک هفته بعد از این، متینگ فرمایشی، اولین رهبران و

نقطه عطنی مبم و اساسی تلقی می گردد.

کمون بعد از ۷۲ روز حکومت شکست خورد و در زیر بورژوازی و جنبه بورژوازی تا آخرین گلوله و تا آخرین سنگر ایستادگی نمود، اما هرگز اهدافی را که کمون تجلی آشکار آنها بود، از میان نرفتند بلکه هر روز بیشتر از روز پیش و با شکو و جلای هر چه بیشتری مطرح گشتند و امروز در بخش وسیعی از جهان تحقق یافته اند.

اگرچه کموناردهای قهرمان پاریس که با تمام وجود خود از

آرمانهای انقلابی شان دفاع نمود و جان را در راه تحقق آنها فدا نمودند لیکن با خون خود آرمانهای خود را که همانا آرمان -

پرولتاریای جهانی است جاودانه ساختند. فریاد پر طنین زنده باد کمون آنها اینک بعد از یکصد و سیزده سال هنوز هم همال در اقصی نقاط جهان در فریادهای پر خروش طبقه کارگر از پیش زنده نگاه داشته میشود. با گرامی داشت خاطره پرشکو و کارگران قهرمانی که کمون را خلق نموده، جان خود را در راه حفظ آن و تحقق اهداف انقلابی شان فدا نمودند، از تجربیات سختین حکومت کارگری جهان هر چه بیشتر به ما موزیم و در راه پر شکوهشان معمم تربیتش تا زیم.

آنها نیز دچار بیم و هراس نشده بودند اشتیاق مفرط سعود احمدزاده پرولتاریای انقلابی، نفسرت عمیق او به طبقه سرمایه دار، قاطعیت و عزم پولادین او و انسان رادرجایگاه بر جبروت شان - میخکوب کرده بود. این یک حقیقت تاریخی است که محتوای عمیق خود را در موجودیت خود و واکنش قدرتمندترین دشمن توده ها آنهم در اوج قدرت خویش، د مقابل عظمت این حتی و نقیض تاریخی این کنش نشان داده است. نه خائنین توده ای ساکتریتی که نمیخواستند و نمی توانستند با این اهمیت بی برندونه آن خرده ریه کودنهای سیاسی که تصور میکنند قدرت اندیشه های متبورانه معو از لوله تفنگ جریک بیرون بپرند است هیچکدام اهمیت عظیم این حقیقت تاریخی را درک نکرده اند و نمی توانستند درک کنند.

گمراهی

از صفحه ۲۲

"تاروز دوم دما سیر (روز)
کودتای لوثی بنا پارت (ایمن)
انقلاب نمیی از کارهای تدارکاتی
خود را به پایان رسانده و اکنون
به نیم دیگر آن پایان میبخشد.
این انقلاب بدو قدرت پارلمانی
را به حدکمال میرساند تا امکان
واژگون ساختن آن را بدست آورد و
اکنون که در این امر توفیق یافته
شود مجریه را به حدکمال میرساند،

آنرا به شکل تمام عیار خود در
میاورد، منفردش می سازد و به
عنوان یگانه عامل در خورد
سرزنش در منطقه مقابل خود قرار
میدهد تا همه نیروهای مغرب خود
را علیه آن تمرکز دهد.

در حقیقت پروتاریای پاریس
در ۱۸۷۱ علیه "این یگانه عامل
در خورد سرزنش" قیام نمود و تمام
نیروی مغرب خود را علیه آن -
تمرکز نمود و در ۱۸ مارس فربه
کاری خود را برپیکر آن وارد آورد
نه تنها آنرا درهم شکست بلکه
جایگزین آنرا نیز ارائه داد و
عملاً مستقر ساخت.

در آستانه قیام ۱۸ مارس،
امپراطوری بنا پارت که با اتکال
بر این "یگانه عامل در خورد
سرزنش" نزدیک به دوده حکومت
خود گامه خود را بر فراسه تحمیل
کرده بود، در یک جنگ ماجرا -
جویانه با شکست مواجه شده و از هم
پاشیده بود و حتی خود امپراطور
هم به اسارت دولت پروس درآمده
بود.

با از هم پاشیدن شیرازه
امپراطوری و در شرایطی که نیروهای
فاتح تاپشت دروازه های پاریس
پیشروی کرده بود، از یک سو -
پورژوازی نرانده در تلاش آن بود
که به هر طریق ممکن براوقاع -
سلط شده به مصالحه با -

پروس بپردازد و آنچه را که در
آستانه از هم پاشیدن بود، -
دوباره احیا نماید و از سوی دیگر
کارگران و زحمتکشان، با مسلح شدن
و تشکیل گارد ملی خود را آماده دفاع
از پاریس قهرمان و نبرد با
ارتش اشغالگر می نمود. پورژوازی
در هر اس از تلیخ و شکل توده ها
با دستپاچگی تمام دولت دفاع -
ملی را اعلام نمود، و در حقیقت

اگر هدف خود را در درجه اول نه
مقابل با نیروی اشغالگر بلکه با
شعله های گسترش یا بنده انقلاب قرار
داد و برای نیل بدین منظور باب
مذاکره با دولت پروس را تحت
عناوین مختلف آغاز نمود وزیر
پوشش با سازی ارتش، اولین -
اقدامات عملی خود، خلق سلاح
گارد ملی را آغاز کرد و در شانگاه
۱۸ مارس ۱۸۷۱ با صدور بیانیه ای
به بیانیه باز پس گرفتن توپهای
متعلق به ارتش، دستور حمله به
نیروهای مسلح توده ای مستقر در
"مون مارتر" را صادر نمود.

گارد ملی در مقابل این اقدام
خا شانده دولت دفاع ملی، تیپیر،
مقاومت نموده، نیروهای عوامی
را منبهم ساخت، طی بیانیه ای
دولت تیپیرا دولت "خیانت ملی" و
دشمن منافع توده ها اعلام داشت.

و کمیت مرکزی گارد ملی -
متعاقب پیروزی ۱۸ مارس کنترل
تمامی شهر را در دست گرفت و پرچم
سرخ انقلاب را بر فراز تما -
محلات پاریس به اهتزاز در آورد
و حکومت کمون را اعلام نمود.

شور و شغف زائد الوصفی تمامی
محلات پاریس را فراگرفت، سرمایه
داران و وابستگان به دولت
پورژوازی از پاریس گریختند و
به دولت ضد انقلابی تیپیر که در
ورای مستقر شده بود، پیوستند
دستگیری و محاکمه خائنان و ضد
انقلابیون آغاز گردید و برای
اولین بار در تاریخ انقلابات -
اکثریت توده های انقلابی حکومتی
از خودشان را بر روی محند تاریخ
مستقر ساختند.

کمون در نخستین اعلامیه های
خود، انحلال ارتش و تمام ارگان
های سرکوب و بوروکراتیک از جمله
پلیس و دادگاه ها را اعلام داشت،
تشکیل ارتش مسلح توده ای و
ارگانهای کنترل توده ای در -

محلات پاریس را بعنوان یک برنامه
عاجل مطرح و عملی ساخت. و تمامی
امتیازات متعلق به وابستگان
دولت و بوروکراسی را علیه اعلام
نموده، و برای هر یک از کارکنان
کمون حتی بالاترین مسئولین آن
نیز حقوقی در حد یک کارگر ساده
تعیین نمود و قابل تنفیذ و تنفیذ
بودن نمایندگان در هر سطح و
موقعیتی را از سوی منتخبین آنها
به عنوان یک اصل اولیه اعلام
داشت. و بدین وسیله نوع -
جدیدی از دولت را برای اولین بار

بوجود آورد که در آن ارگانها
نه تنها مجریه بلکه مقننه نیز
بودند و بر مبنای ضرورت های عملی
تصمیمات را آغاز و راه به اجرا
در می آوردند.

کمون در طول حکومت بسیار
کوتاه ۷۲ روزه خود به موازات -
دگرگونی در ساخت حاکمیت سیاسی
هرگونه دخالت کلیه را امور -
سیاسی را ملغی و کلیه را بعنوان
تظیر کننده نظم ظالمانه
پورژوازی، افتانموده، جدائی
دین از دولت را اعلام کرد و هر -
گونه آموزش دینی را از بینا -
های آموزشی مدارس حذف نمود و
اختیارات آنرا محدود به مسائل
مربوط به عبادات و غیره ساخت.
کمون بعنوان اقدامات
عاجل در بهبود زندگی کارگران
و زحمتکشان، جریبه های متعدد
بر مایه داران را لغو نمود،
کسرنمودن بخشی از دستمزد -
کارگران را بعنوان اندوخته ای
برای دوران بیری ملی اعلام
نمود، دیون زحمتکشان -
بانکیار ملی و استرداد دودیه های
آنها را از بانکهای رهنی و غیره
خواستار شد و بدین وسیله بخش
و سیمی از کارگران و زحمتکشان
را از شر ربا خواران و بانکپار -
هاخت، کارشان را کارگران -
ناشواشی را منوع اعلام نمود و
بدین وسیله ساعات کار آنها را
محدود ساخت و

کمون از همان فردای به
قدرت رسیدن فرمان ضبط کارخانه
هایی را که صاحبان آنها به
دولت ورای پیوسته بودند صادر
کرد و شعبول آنها بدست و نیهای
کارگری را مقرر داشت و بدین
وسيله اولین تعاونیهای کارگری
که کنترل تولید و توزیع را
در کارخانه های پاریس به دست
گرفته بودند، بوجود آمد ...
اما کمون با تمام نقاط
خود، بعنوان نقطه عطفی در -
مبارزات طبقه کارگر اشتباهات
زیادی را نیز مرتکب گشت که در
نتیجه آنها عمر آن هرچه کوتاهتر
گشت. اکثریت قریب به اتفاق
اعضای کمون را بلاکمیت ها
پرو دونیت ها یا افراد متاثر از
آنها تشکیل میدادند و این در
حریان بنای دیدگاه های نحران
که داشتند تا حراز درک قانونندیه
ما رزدطقاتی بوده و با جلوگیری
در منحد ۷۴

مسعود احمدزاده سمبل يك کمونیست پرشور و خلاق



ده سال بعد از فروکش آخرین
تک جوشهای انقلابی - سالهای ۴۲-۱۳۴۱
ده سال بعد از آخرین تظاهرات
خونین خیابانی، ده سال بعد از
برچیده شدن آخرین تجمعهای
سیاسی.

آری، بعد از ده سال سکون و
خفقان ورگود، میدان توپخانه
تهران همه تاخت و تاز جدیدی
شد، اینبار دسته‌های
پایدی سرمایه‌داران، کارمندان،
برنفوذ دولتی و نوکران جیره‌خوار
شاه بفریان و گرد آمده بودند، تا
تسلطی قلب او شوند، تا هراسی
سرمایه‌داران را از خشم‌توفنده
مردم انقلابی پوشیده دارند،
آنها آمده بودند، تا کاخ پوتالی
سلطنت را چند مباحی دیگر پا بر
جانگیرند.

آنان روز دوم اسفند ۱۳۵۵
روی ردپای زنجیر تانکهای کد -
هنوز بر سنگفرش خیابان سیه بر
جای مانده بود، گرد آمده بودند
تا ظاهراً، وفاداری مردم را به
پدر تاجدار خود به شیوت
رسانند، آنان اما با این میتینگ
شد فقط هراس وحشت خود را عریان
نمودند، در حقیقت راز بزرگی را

نیز فاش ساختند. آنان خبر از
نظم بستن قدرتی دادند که
رسالت سازماندهی طبقه کارگر یعنی
گورکنان نظم بورژوازی را بپذیرده
می‌گرفت.

در صفحه ۲۹

روز جهانی زن برزنان زحمتکش گرامی باد

روز ۷: اسفند برابر با ۸ مارس
روز همبستگی جهانی زنان است.
۸ مارس ۱۹۰۸ یعنی ۷۵ سال پیش
در چنین روزی هزاران تن از
زنان قهرمان کارگر نساجی -
آمریکا علیه ستم سرمایه و دست
یابی به حقوق دمکراتیک خویش
دست به اعتراض گسترده‌ای زدند
آنان خواهان پایان دادن به
توانین غیر انسانی ۱۲ ساعته
کار روزانه برای زنان و اشتغال
کودکان بودند.

این اعتراض بزرگ از شهر
نیویورک یعنی بزرگترین شهر
منتهی آمریکا آغاز شد و به
حمایت و همبستگی بسیاری از زنان
زحمتکش انگلیس جهانی وسیع
پیدا کرد، خواستهای بحق زنان
در این اعتراض که علاوه بر تقلب
ساعات کار و عدم اشتغال کودکان
بدرست آوردن حق رای نیز تیسر آ
افزوده شده بود، تحقق پیدا نکرد
اما با ادامه این مبارزات
گسترش دادند آن به بقچه کشور
های جهان باعث شد تا زنان به
زیادی از این خواستها از جمله
حق رای دست یابند.

دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۰
کنفرانس بین المللی زنان در
کپنهاگ به پیشنهاد گلارا زتکی
یکی از رهبران جنبش بین المللی
کارگری این روز بعنوان روز جهانی
زن نامگذاری شد و از آن پس همه
ساله زنان و مردان کارگرو زحمت
کش آگاه و سازش سراسر جیب
با گرامی داشت این روز تا ریف
همبستگی و اتحاد خود را هر چه
بیشتر تقویت کرده و تحکیم بخش

جنبش دمکراتیک زنان درجوامع
سرمایه‌داری برای اعاده حقوق -
اولیه خود که در تمامی جوامع
طبقاتی تا کنون، پایمال شده است
وارد مرحله جدیدی گشته تولید
سرمایه‌داری که مبتنی بر بهره
کشی از کار مزدوری و استثمار
کارگران استوار است، با حفظ

در صفحه ۱۲

کمون پاریس

اولین حکومت کارگری

بمناسبت
یکصد و بیست و هفتمین
سالگرد

خونین و قهرمانانهای را از سر
گذرانده بود و آنچه که در ۱۸
مارس ۱۸۷۱ اتفاق افتاد، بدون
ارتباط با مبارزات گذشته و نتایج
آن نبود. در حقیقت کمون ادامه
بلا انقطاع انقلاب ۱۸۴۸ بود -
قیام ژوئن برولتاریای پاریس
بود. کمون محصول آموزش طبقه
کارگر در مکتب عملی مبارزه -
طبقاتی و دستاوردهای آن بود.
مارکس در همین زمینه و در
ارزیابی نتایج انقلاب ۱۸۴۸ دقیقاً
بدان شکل پرداخته و روند آتی
حرکت انقلاب را چنین ترسیم میکند.

در صفحه ۲۱

۲۷ اسفندماه معاد با یکصد
و بیست و هفتمین سالگرد تشکیل
پاریس نخستین حکومت کارگری
جهان است. در چنین روزی یعنی
در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ برولتاریای
فرانسه، طی قیام قهرمانانهای
کنترل شهر پاریس را بدست گرفته،
حمله بورژوازی را درهم شکست و
استقرار کمون پاریس را اعلام
داشت.

طبقه کارگر فرانسوی بعنوان
بشتاز برولتاریای قرن نوزدهم،
در آستانه کمون و در مبارزات -
نیل از آن تجربیات بسیاری را
بست بر گذاشته بود و مبارزات

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق